



c.

MS BW  
IVANOV  
0078

001608960

78

Мажнүүг а-и-тэ рикхэт.  
(chronograms)

c.

*Faint, illegible handwriting, possibly bleed-through from the reverse side of the page.*

مجموعه آثار کائنات

78

Lucknow  
10781/26  
W.I.

هو انصیر  
این مایض فقیر

بسم الله الرحمن الرحيم

بر فلک ماه نو چو ظاهر شد در دل آمد غم خواب امام  
پس نوشتن ترا سرودا غم آل عبا این ایام

مخلع کشت چون بنده علیک دل اجاب آمد خرم و شاد  
پی تاریخ از نوشتن اطهر شده این حکایت از خیر باد

مصطفی خان بهایون <sup>اقبال</sup> چون رسیدند لصد جاه <sup>جلال</sup>  
به تاریخ رستم زواطر <sup>۱۲۶۴</sup> آمد از جاه حجت اقبال

**وفات**

در عین شایه دوش میرن چون عازم خلعت عالم  
اظهر نبوت بر مرارش <sup>۱۲۶۴</sup> یکشنبه و عشره از محرم

بشوق پیر و محمد حنیف پسندید رسم تبری او  
پی سال با رخش اظهر <sup>۱۲۶۴</sup> که به تبری او تولا یی او

چون دستا و باطر حلوا <sup>۱۲۶۴</sup> شک عالی نمیکت این  
به تاریخ رستم زواطر کام این شرکت از حلوا پیر

این یاد خواند

دولت و جاه و جلال و اقبال دار و امروز حشمت و اب  
 در حضورش تو جوان ای <sup>۱۲۶۴</sup> ارجمندست ز دولت تو

نور

نور

ش نخل خون افضل عالم <sup>بلند</sup> سید احمد علی گشت شاه او  
 ز بی تاریخش اظهر خند قال <sup>۱۲۶۴</sup> گفت از اقبال و جاه احمد علیان <sup>ارجمند</sup>

صبا از فطاطی که دارد دل ارباب معنی میفرسید  
 چو اظهر احلی می خوش در سسی از خوردنش دل می شکند  
 پی تاریخ ان خواندن <sup>۱۲۶۴</sup> حلیم خوش کوار از چه چیزید

از سخن سخنی بلیغ امروز روح معنی چه یافت تنفیج

# خاتون

در دعای خاتون این روز <sup>۱۲۶۴</sup> باد اجابت از بلخ فصیح

در

منبع فضل و کرم مطهر علی خاتون  
بکر در فیض و عطا وجود آمد  
از پی بدیع و مثالش <sup>۱۲۶۴</sup> فضل  
گفت باد امطر او جلوه جا بود

در

نواب فلک نوال امروز در کام چو فیت فضل  
اطهر تو جوان برای تاریخ از جاه آمد مجتبه اقبال

در

میر معصوم را چو پهلای داد اس شش حج از پیام  
پس نوشتن ترا سزود <sup>۱۲۶۴</sup> که تاریخ ان <sup>۱۸۴۴</sup> غضب زائل

میر معصوم



روز افزون

در صبح

فتمت حضرت صهار باوا

۱۳۴

عام احلاق تو ابد باوا

۱۲۶۴

خلوت

بیت جان و کعبه امان

بر عاصم علی قاسم

باد افش زدن لاله و جلال

۱۵

فضل و ارفاق این دو متعال

از عطای شسته مبارک

دید با جاہ خلعت اقبال

در دعایش روز است خواند

از رزم مال باد مالا مال

وفات

۱۶ جعفری بیگم بود در خلد برین فدا نهاد  
 مبتلا هستند اندر ماتم او خالص عام  
 ز درتسم اطهر پی تاریخ بروج هزار  
 جعفری بیگم بقرب فاطمه دارد مقام <sup>۱۲۶۴</sup>

وفات

۱۷ شد نخل از عطای بادشاه خان عانزلت فی صول  
 روزتسم اطهر پی تاریخ او این چه شریف ارا بیس <sup>۱۲۶۴</sup>

بیم کلام

۱۸ چوار زورد کلام السدواب جوان طابع رقص اکاهه  
 ۳ توای اطهر جوان از برونخ زهی خستم کلام السید <sup>۱۲۶۴</sup>  
 ۲ کلام حق بیک شب هم فرمود دلش روشن با اید

چوان پاک و بحر سیمین جو پیغام اجل سی وای دوبا  
پی تاریخ مرگ آفاتی رداظر ہی کنساتی دوبا

سایون خلعت خشکی کی دشا عطا فرمود چون خاقان عالم  
بر ابرہہ علی ما شمت واد کہ آید رست تا سامان عالم  
زینی این راه فرزند اقل کہ خلیفہ از لطف عنوان عالم  
سودای نصف عالمی سار بنامش جادوان خزان عالم  
نوامی اظہر ہی تا بخشک مجران ای بخشہ سلیمان عالم

سوی منی معلی جواج بخشہ سال سوشاد اور امانو  
نواظر لکن ہی تاریخ اولی کیا کیا معلی کو بخشہ

عظا مود خوش جانان عالم  
بر اچه لعل حی امرو در خلعت

که افر ایدار و سامان عالم  
چه خلعت خلعت بختیگری است

که او امرد پی احسان عالم  
چه در مدح فخلع حرف رانم

که افر و ده چگونگی شان عالم  
راضان نمایا لیش یک است

که هر عامی به از خاصان عالم  
چنان عام است افعال و اویش

شود و بوی بهارستان عالم  
بیه خوش اید اخلاق کوشش

مزه افر و اندر خوان عالم  
چو از خوان لوزش ذره نیت

که ننوشش در دیوان عالم  
درین جزو زمان مثلش باشد

تو ای امیر خوان در مدح و تاریخ

۱۲۶۴  
که بخشنه مدح سلجان عالم

تاریخ مدح امیر خوان

۳۸

از کمال جهد محمّدوم زمن  
 از شرف دارد سوره جان و تن  
 در لطافت خاطرش شکست  
 فاضله نهاد مابند اندر پیر  
 صد شرف شد اندرین فرخنده  
 فیض او آرد تا ملک ختن  
 بس تو اظہر بر معیارش خوان  
 اندایش معیار مطبوع سخن

بیت الوالی دو خاتم

۳۹

چونکه لادو خاتم آن قصری بی ندر  
 کرد تعمیر از عنایات خدایا  
 بجزارش هر نارخ این رقم مایه  
 باد این قصر از برای نام ال عبا

۴۰

۳۱  
 آنکه مدبر ملک هست بدو لایق  
 عام اردو در جلو فیض سانی شود  
 مسجد افتاده چون چو است  
 جلوه کراندر کتب فیض تباری شود  
 وقت نباشی همی خادمه لایق  
 از پی عبد اللطیف قدسی شود

۳۲  
 از پس خسته چون که فضل الله  
 کرد تقدیم رسم بسم الله  
 بهر تاریخ او نوشت اطهر  
 که مدرس بود فضل الله

۳۳  
 چون فضل الله بعد از خسته آمد  
 نمود آغاز علم ز در افروز  
 پی تاریخ سال این شایسته  
 نوشت الله که رسم آفتاب

۳۴  
 چون پی نور صبی امر است این  
 زی ترف برادی خستش در صحبت

چون عیون کی نور صبی امر است

تاریخ سماوات و اوقات از گفت  
از برای ماتم آل عبا این قصه را

برای سلی اثر کاهل سلی  
۶۰۵  
چون صد خسته کردی اندام خسته

نوشتند اندوی تمیز از کوه  
۱۲۶  
تا تاریخ خواند اطهر که راه سلی خسته

۴۶  
۱۲۳۳  
اماد جان چه دوری باشد بس

۱۸  
۶۴  
چون کرد فضل الله رسم خسته  
پی جشن طرب است نغمه نغمه افزا

نوشت اطهر تاریخ این جشن سما  
۱۲۶  
که شمع کامرانی او گل افشا بود

۶۴  
چون رسم جشن سحری کن  
رسم الله جشن کشت تاریخ در هوا

۴  
۱۱  
بی این که صحت بسیار  
بویایی سماط بر این طحال فکر

سوزون  
سوی داه بی صحت معیار  
مال فکر

چو اسرار و طریقی گردید جمع <sup>بدر صورت ان قوت معنی ش</sup>  
 تو اهل کجوان از پیال ان <sup>کاین درج با قوت معنی ش</sup>

بیان

در ریاض علی رضا یک است <sup>لو لولکله انسا سوار بر همه شعر</sup>  
 پیش بر کلمه سنج دانشمند <sup>ست نفس و کار بر همه شعر</sup>

از زوادی نیما و ضیا <sup>شده رشک بهار بر همه شعر</sup>  
 بر اظهار حسن تحقیقش <sup>در صبا ک یاد کار بر همه شعر</sup>

بست در خلوت سخن بیجا <sup>مونس و غلسار بر همه شعر</sup>  
 بسی لطافت که هست در معنی <sup>در دل امول کار بر همه شعر</sup>

خرد نمایی صاحب سمس ادوی <sup>خواند خوش بار بار بر همه شعر</sup>  
 بلطافت نوشت دیباچه <sup>تا بر دست بر همه شعر</sup>



۵۲

پس تو اظهر بخوان بی تاریخ  
رسم خسته فرزند چون بی تاریخ  
گودار غنایات خاصه دایک سبحان

بهر سال تاریخش رد حلاله رقم ظهر  
داویش نشاط در این س با  
جلوه ببار آوردن و می کل این

۵۳

اظهر برای تاریخ خواند بر این  
در صمان آمد چون فرخنده خست  
بیت شرف بهما تو باد این دو

کوک  
۵۴

از غنایات خواب گریا  
گودار تاریخش چو شد اظهر بفر  
بنت بر نامش کمال سردت

۵۵

در جشن طوی نوار این جلوه  
از نوله های پردین مرصدت  
مانت از مالتف که طفر ال احمد

۵۶

عناق رواق این داده تاری  
عیش و سرور عشرت نواب

۵۷

یعنی بخلوص و ناز النون عود و نوشاد  
 اقبال به خدمت پیش آمده مادیاب  
 اطر تو هم ملین عرض از بهر سال تاریخ  
 بهیشتت همان باد ایامین در <sup>۱۲۶۴</sup> کوه کب

اندرین محفل ارادتت <sup>بصفت</sup>  
 خواد بر مطرب نقول اطر خدمت <sup>بال</sup>  
 فخر و ارام نمایا بگیران <sup>باشد</sup>  
 حسن محفل با قدم <sup>۱۲۶۴</sup> ستایش

۵۶

همین در خدمت اقبالند  
 قدم رنج بکن در جانشین <sup>کوه</sup>  
 پیمای حمت بعد از غوطه <sup>باشد</sup>  
 نشاطا مشوره تکلیف اجاب <sup>۱۲۶۴</sup>

۵۷

در مدوا و چو شند <sup>کشت</sup>  
 غم مخور رجم کند اطر حق  
 نردون اندر همه قطع امید  
 که بود پاک جنون <sup>۱۲۶۴</sup> شورید

۵۸

چون الی بخش فرج فاصلا	مستکار حسن اعمال آمد
ظارش باطنش دارد	قال او نیکوتر از حال آمده
ذات پاکش از فرج <sup>علم و فضل</sup>	افتاب اوج احوال آمده
یافت این فرزند چون <sup>ار فضل</sup>	زین نور بزم اقبال آمده
گشت فرخ روز از سواد او	هم مبارک ماه چون سال آمده
تقدش و دانش <sup>جمتد</sup>	قال فرخ هم بی مال آمده
بهر بخش تو ای طهر خوا	جلوه کلزار افضال آمده

چون قطب الدوله با سیرای	گشت زین در جهان نام <sup>زلسند</sup>
مفضل عالی چنان برین او افر <sup>جاه</sup>	دولت اقبال بکرتما حاضرند
ارن طاعت و در حقش <sup>بیت</sup>	قدسی از اسما به تمام ساسند

فرزده صفات هست محال در له  
قبول کمال گشت از رخ در حال

بر کار نایکار در بر بد آیین  
پیشش خوزندوم از طلاوت <sup>صه</sup> کمال

امروز مجلس امیر عالم  
نالکس سخنی تکلفت در قال <sup>نقال</sup>

نگردیدیم از آن سخن فخر خن  
خوش بود بقصدت در سی <sup>فصل</sup>

الوقت برای سال بخش اطهر  
نبوشت که ملت خون نایاب <sup>طلال ۱۲۶۴</sup>

۶۹

تاریخ ولادت

چو از میلاد این فرزند گردید  
منور خانه حیدر علی <sup>۱۲۶۴</sup>

نوشت اطهر بی سال ولادت  
چهار نیا بود شمع شبتنا

تاریخ دروازه

چار است دروازه حیدر علی  
رتقش و نگاری که در کار باید

پی سال تاریخش اطهر رقم زد  
باسلوب خوش زین دروازه <sup>۱۲۶۴</sup> اید

۷۰

۷۱

ایضاً

نام نوشت شده او پادشاه  
ارویدی پادشاه صفای این  
شمع

روشنی در مضمون و ریخته  
خانۀ پر نور چون نمود این ششم  
بهر تاریخ رقم زد اهل  
باشد اقبال فرزند زالی ششم

تاریخ ولادت

حداجت سید فرزند جوان محبت  
چو از بهر ذکی فرسخ الفا  
پی تاریخ خوش اهل رقم زد  
روز چشم نور چشم نواب  
۱۲۶۲

۲۳

در مدح مستیایک

پیش از ما پیش از ای اهل  
همت اشعار منتی معقول  
هر سخنور برای تاریخش  
گفت اشعار منتی معقول  
۱۲۶۵

۲۴

تاریخ ولادت

چون ارفقال حدادند نیز در  
شمع نورانی بزم جاه و دولت آفره

۲۵

تألف غیب از پی تاریخ با اطر سحر گفت نور چشم اقبال و سیادت آید

تاریخ منظره های علی

خان عالی جاہ چون تاریخی است سختی سخی کسب

دور هم اطر پی تاریخ اد بنظر نواب صاحب خوشنما ۱۲۶۴

تاریخ اندامه

شادی علی اشک ز فکر سلیم حشر کرد اندین ساله چو صد روز حد

اطر نوشت از پی تاریخ اختتام دیباچه مسافر فیض ابد ابد ۱۲۶۴

در مدح نواب وزیر

مغز ما در اطراف جاقان مدار الدوله فرخنده القاد

ترا اطر سزاوارت خوانند محنته قال جاہ اید بنوا ۱۲۶۴

تاریخ نوکری خود

اطهر امروز قطب الدوله <sup>۱۲۶۴</sup> در چون عزت شین و عکین  
بتر تاریخ چنین کرد رقم ار حنبدست یا تقبال قرین

این قلم در وقت بکاح سرور اعلیٰ

کاناوه کانا که سنی است حسن و کین مردل نحو  
کیون نه تاریخ پر شون بدین اطهر <sup>۱۲۶۴</sup> چشم بدو در بی کانا خوب

ولادت

انزیرایی رستم الملک از عنایات خدا <sup>۸۱</sup> عطا فرزند حسن و شتر است  
از رقم اطهر بی تاریخ خوش این افتاد دولت و قبال عالی و جمیل

مفتاح حکم

جون صارا چون قطب الدوله <sup>۱۲۶۴</sup> حکم سلسله رسانید از برای شهر  
راه کوله کنج را اطهر مصفا <sup>۱۲۶۴</sup> چه شده از حکم سلسله کو حمانی

مصحف است  
۸۲

بیارباد

چون بنی بخش را کمر کرد  
قطب دولت را کشت شاه  
بهر تاریخ اول نوشت از  
ش مبارک کوی و راه

۱۳۳

بیارباد

بهر پیشگاه شهنشاه ای تهور  
چون خیزت و بین آید  
رساله باز عطا کشت روم  
رساله پیری با تو از حنظام

۱۳۴

در شکریه

چو قطب الدوله مصفا حنا  
موراسم در پیشگاه ظل سبحا  
بهر محتاج هم عامت مقصود  
بیا و اور خلقی را هم از تمام  
خوبی را که می پسندید  
برود و خلق تو کسرت ای محمد

مفتاح

۱۳۵



حور با کهر گدی سر ادا را از ای خرد  
بجا را حکم بر دانی خزان می خزان

خزانه نامی

۸۶  
دوش حکم قضا از پی نرسید  
رفت بود شب تا نوبی عصر  
بر سر لوح خزان عامه اظهروست  
خلو برین آمد مسکن این نازیبی

ظلمت سرد از علی

۸۷  
پی ملک شد قطب دولت چو  
بود در جهان دولت و حشمت او  
و جیش خلعت شود سر فراز  
همین حکم شد عام از فعت او  
نوب هم خوش بجو آینه تاریخ اظه  
همایون بود طوی از خلعت او

دانش عاویله

۸۸  
پیشیم زدن شد خصم عمل  
چو اعانی کوچک بخدمت برین  
در آنوقت اظهرو رضوال شنید  
بهشت برین مسکن اینی میثا

بهار باد

خاقان برادش قطب علیا بخشید هوادار می روح خرا

۱۹

۱۲۶۴ هوادار می کسب هوا  
اظهر تو کجوان تدر می تصرفه

فریاد

چون باغ فی ثل و هو لامه است آرد و لب بهار ایام درو

۹۱

۱۲۶۳ کل کرد بهار و گلستان از بو  
اظهر تو کجوان همین سر می باغ

بهار باد

هوادار می پی شریک شرف شفا  
نقطه در و متعاقب ملک حضرت خاقان

۹۲

۱۲۶۴ هوادار می کسب فرخ ادا  
پس اظهر از برای تدر خلق این معنی آرد

نقطه و طرح عالم افروز  
نرسد سلطان عالم درین خوش اوز

۹۳

۱۲۶۴ بیارک بسی جشن نوروز  
پی سال این روز خزان من همی آرد

الف

چون خباب حیدر کرار بر صدر نی	جلوه فرماشت خوش امروز از شان	۹۶۵
به خوشنودی ان ماه عربی بگردم	از مدار الدوله آید جشن نوروز از چمن	۱۴۶۴

ب

به قطب الدوله مفتاح ملک خیر	شد مبارک روز این نوروز ما باغراد	۹۶۸
از پی تاریخ این روز اظهر خنده	زد رقم شد جشن نوروزی مبارک	۱۴۶۴

تاریخ باغ

چون جاه که اسم را چه میگویند است	در باغ بهار سوس و سبیل کرد	۹۶۵
از طهر بنوشت خوش برای تاریخ	از جاه بهار در گلستان گل کرد	۱۴۶۴

تاریخ ولادت

چو فرزندی حوا بخوی سلطنت آمد	بعد خیمت در طلال فرخ فال بسید	۹۶۵
نوشت اظهر پی تاریخ خوش این بهر	طلوع آفتاب دولت و آفتاب بسید	۱۴۶۴

مارح معان

۹۴  
 قصری چو حسن بخش ارطاست <sup>۱۲۶۴</sup> بادولت و جاه و دولتستان  
 اطربونت بر فرازشش <sup>۱۲۶۴</sup> از جاہ ابد خجسته منزل ان

۱۲۶۴

۹۵  
 قصری چو حسن بخش فرمود بنا <sup>۱۲۶۴</sup> پر نور بن ماه کامل آمد  
 اطربونت خوش برای تاریخ <sup>۱۲۶۴</sup> از جاہ ابد خجسته منزل آمد

مارح معان

۹۶  
 با حمد حال چو فرزند عطا شد <sup>۱۲۶۴</sup> عابد در جهان با عز و تمکین  
 نوشت اطربونت تاریخ <sup>۱۲۶۴</sup> فردرال نیز اقبال است این

مارح معان

۹۷  
 چون ضایع خجست از جمیل شادی <sup>۱۲۶۴</sup> نوشت در اصحت جا حضرت شاه  
 خوش بنا نمود این قصر و خوار <sup>۱۲۶۴</sup> از چندت این قصر از جمیل عالیجا

## تاریخ عالی

۱۰۱۰  
بهر تاریخ میوه‌ایه عالی به خیالات به طبع عالی

## تاریخ عالی

۱۰۱۱  
برای داد و چندی داد خوانی بدر بار آمدند از نوبت بیداد  
پیش تاریخ خواند اظهار نوبت پیش سال داد خوانان از بی داد

## تاریخ عالی

۱۰۱۲  
بهر تفریح طبع چو امروز باغ ار است میرزا حیدر  
حوش نوشت اظهار بی تاریخ زهی آید بهار تازه وتر

## تاریخ عالی

۱۰۱۳  
این عقیقه نوبت از حسن عمل پیش خاتون قیامت در جهان  
خامه اظهار بی تاریخ سال ز در تم باخیر شد انجام آن

۱۲۷۱

اشعار چو خواند ایدار و در <sup>حسب</sup> از او خجسته بخت فرخنده <sup>بناه</sup>  
اطهر نبشت خوشن بحد <sup>تاریخ</sup> آورد بهار خاطر پاک از او <sup>۱۳۴۵</sup>

۱۲۷۲

از او چو این کلام فرخت فرجام <sup>۱۳۶۵</sup> فرخندت شاعرانه آورد  
اطهر خواند نبرد برای تاریخ <sup>۱۳۶۵</sup> از او در سبب بهار خاطر آورد

تاریخ و کلام در کمال

چون را به دم جان <sup>فکب</sup> در سخن خوش یافته از حضرت حق زیب کنار  
اطهر بی تاریخ همین مصرعه بنو <sup>۱۲۶۴</sup> دوشیزه بهر حلیم صل تازه بهار

۱۲۷۳

بهدا کیون که بنویسند میران <sup>۱۳۶۵</sup> به ایا جا بود آن خوار پریش

تاریخ

چهارم رساله پهلوانان  
 پهلوانان شجاع و جویبار  
 برای سال تاریخش تو اظهر  
 پهلوانان حسرتی مستقیم  
 ۱۲۶۳

۱۰۹

رساله

ارخصت چه حضرت مولای  
 خوش این رساله آمده در علم  
 اظهر نوشت از پی تاریخ وقت  
 مبرطوع چهارم رساله عطا  
 ۱۲۶۳

۱۱۱

تاریخ

چون رساله شامشاه این رساله  
 در فغانست مثل این پهلوانان  
 سی نوشت لفظی تاریخ خوش این مهر  
 جبر اسماعیل کبج انون چه مستقیم  
 ۱۲۶۳

۱۱۱

تاریخ

نون حکم شامشاه شد نیایی لوز  
 از پی رساله فیض و فضل خاقان  
 رساله تاریخش برزاز از اظهر  
 زورقم همین آمد خاص سدا  
 ۱۲۶۳

۱۱۲

تاریخ مشهور

۱۱۳ فکر عالی سسی ارج ای اظهر بموا بر صفت جو نکار سخن

بر محل اوسکی سہ سوئی تاریخ رنگ لائی ہی بیدار سخن <sup>۱۲۶۴</sup>

۱۱۴ جان صاحب عذر در تھار تھی قدر بحر خود بفرمود افرشن کا

شونی طبیعت بود در کلام او پیرا بود در بلاغت ہم مثل سوسنی و جا

ریختی نییے اعزاز یافت بطیور او از ندرین جہاں بربست از سکون کا

چون ز عماد بر کسی صفت اسم او سوی غنہ خاموشان دست از سید کا

۱۱۵ بر سر نزار از روز تم چیا اظہر رفتہ تو جو از موسیٰ جان صاحب <sup>۱۲۶۴</sup>

تاریخ مشهور

۱۱۶ چو نور روز دہی بی ہم آمد امروز شود با سعادت فرین جشن ہو

پی نذر اظہر میں مصرع آورد کو انی بھندیت ازین جشن ہو <sup>۱۲۶۴</sup>

۱۱۱



۱۱۶

سوروز سولی چون نم مرد در ایام <sup>سوروز</sup> <sup>سوروز</sup>  
پس رختن رودستان بند غیر اند <sup>سوروز</sup>  
بهر یاد رسد این سولی بگرم از حمید

تاریخ دستخط

۱۱۷

بعنایت حق بر آید خوش از قلم دست خط صاحب ملک  
بهر تاریخ بمن جمله من روز ششم دست خط صاحب ملک

تاریخ سوبی

۱۱۸

نوروز و سوامال ایام بعلوم ملک و غیره بهشت اطاباید  
از بهر سال سمت نظر حسین <sup>۱۹۰۵</sup> آمد ایام سوبی خوشوقت ایام

تاریخ نوروز

۱۱۹

اندین جشن سمانون سعیدوار عالمی امروز حرم از امین الدوله  
روزم اطهری تاریخ خوش ایام جشن نوروزی معالم از امین الدوله

تاریخ پنجم

خاوران جناب لایع	به قلیان چو پنجه آدر رنده	۱۲۴
حوش تو آمده قی قلیان	خوانده اطر برای تارخیش	

تاریخ ششم

رفت چون این طوق عالی	از پی زمین مزدوس برین	۱۲۵
بودر میانها شیرین کلان	بر سر لوح مزار اطر لوث	

تاریخ هفتم

قبله حاجات مسجد الجباه	حضرت سلطان عالم خسرو در زمین	۱۲۶
ان مصهار که دولت حشیش	په تیر مصها کنج چه فرمود حکم	
بند سلطان عالم فیض بخش	خان و لاشاد عالی منزلت کرد	
آمده نقش و نگار شمشیر	اچنان جهد نمایان شد در تیر	۴

پس تو ای اظهر جو آریہ رختیں کرم بازاری دود کنج کنج ایجا عیبا

تاریخ کوٹلی

۱۲۳۴

۲  
موسیٰ

چو شد تعمیر این قصری خجسته زلی ز حکم حضرت سلطی عالم ظل استجا  
محدثی ہر سخنور سدا کوہر سنت کس پی تاریخ خواند اظہر ہما یون قصر قا

تاریخ ناطق

۱۲۵۰

برای کل محمد خان ناطق چو در خلد برین گردید ماوا  
نوشتن بر زارش باید اظہر ابد اید خم ناطق بد لہما

اصا

۱۲۶۰

چون ملکش کرد و سر فرشتگان بودنش نامی نیز نظم پیرائی  
بہر سال تاریخش رد و رسم پان اظہر کہ در حینت شہان عند لید گویائی

تاریخ ثبوت ہوت

۱۲۷۰

ہر چہ کی ثبوت رشتہ شد غیر ممکن رہا سی از چنقال  
پس تو اظہر جو ان کی تاریخ خان احمد حسن پشیمان حال

چاشان معلى ارغنايا صلايد ۱۳۸  
 كند اقبال و دره شمشيره ديم اللولم  
 لولاي اطرسا و قش كجوا در زنگاه ۱۳۹  
 ابر فضل سلكه راهه ديم اللولم

تاريخ آميبي

چون محمود و خوارزمي در اردن ۱۳۹  
 بر عاشق شنيد ابردم خشم آمد  
 از كج كاهنور انا دقتك امر ايجام ۱۴۰  
 اطرسيد و بنوت ابرضي خشم آمد

تاريخ امير قورقاني

مرفط ۱۴۰  
 در لکنو خورشيد ادر ادر ۱۴۱  
 از جلوع مرفط تاريخ صحت

تاريخ خندلم

از پي داد خود سلطان پور ۱۴۱  
 چون درين شهر خباكبار آمد  
 كسي نرسيد داي در سال ۱۴۲  
 از براي كرام راز آمد  
 خواندل اميدى اطرس تاريخ ۱۴۳  
 فاك ۶۶۴ فرخون او باز آمد  
 صيدى انگر سادات موسوي ۱۴۴  
 دادم بانس خاطر والاي موسوي  
 اطرونت توشى پي سنج والاي ۱۴۵  
 صيدى فاك ۶۶۶ پاى امو

تاریخ ولادت

۱۳۳۳

چو اولاد فرزند احمد سعید  
 مدام باره بخش طرب جام اند  
 نبارش کرد برگاه فاضل الحاق  
 که چیت رام هم مردش و کام اند  
 سردان که گرامی بنا و فرزند  
 سرد ظاهر اصحاب خاص عام اند  
 ز عمر یکصد و سال آن خجسته  
 فردغ خانه امید را پیام آمد  
 نوشت نامه زهر برای <sup>بخت</sup> کاش  
 بهار جان ز فرزند چیت رام آمد

تاریخ باغ

۱۳۳۴

چو طراری در دست باغی چرا  
 کی کلک است آن سیرد نماشا سوار  
 برای سال بخش رقم در مینا  
 درسی طراری کل وصل با این <sup>۱۳۳۴</sup>

تاریخ داد

۱۳۳۵

از بجهت چو رفت در فلک برین  
 حال ابراهیم فرزند و ششم  
 از بی تاریخ آن روز شمار  
 داغ ابراهیم ردا ظهور قسم

مستوعب بود چو لاله زار

۳  
خیز که در تناع امامی نوشت

شما فضل و سید

۴  
نیویدی چو نایت اری سالی

۱۳۶۴  
الهدی نوشت نور خیر العمل پدید

۵  
بلا کار ابرار از عطا کوش

۶  
ز فضل دوش چو یفزع خط دولت

بکام یافت چه فساد در وقت

۷  
تو هم بخوان بی تاریخ سال ای

۱۳۶۴  
چکیده از کلامی این چنین

۸  
در حضور وی حق آگاه

۱۳۶۴  
بتنای دولت آید شاه

۹  
ارغنائیات شمشاه حسن

۱۰  
سد الدوله سالار افضل

۱۱  
بدعالتش تو بخوان ای

۱۲  
۱۳۶۴  
باد از جاه حسن پیر افضل

۱۳  
خواند هر فردی شرای

۱۴  
محتشم کای شده از عالم

۱۵  
مخبر ان اقبال

۱۳۶۶

۱۳۶۷

۱۳۶۸

۱۳۶۹

۱۳۷۰

۱۲۱  
حجسته نزادی کرامی نهاد چو مقبول دل گشت در ظهور چشم  
تو اظهر بخوان به تاریخ او که راحت بود جلیح نور چشم

۱۲۲  
قبله نای فروش نامد سوگری و لغت حسن و صفایین بی نظیر وضع می  
مکتوبی سال وضع کنه نامظهر فرورد قدیم نامی طغوز ارد سوگری می  
۱۲۶۴ ۱۲۶۴

۱۲۳  
نای انجمن الودیه چون است این نظر زد وضع لاس محبوب آمد  
نوشت اظهر بی سال مالیش و صاحب کین خوش رنگ آمد

۱۲۴  
از چهار دنت چهل نوید اسن که سرور آمد مخزن ان  
به تاریخ او نوشت اظهر که جناب سرور دنت اظهر

مغز بنیاد خان راجون در بر <sup>خلع واد</sup> ۱۳۵  
 فی تهنیت این انهدو مارکیوس  
 مغز بنیاد طبعت کرامی طار <sup>۱۲۶۴</sup> <sup>۱۳۶۴</sup>

در عینی نوجوان چون این علامه عیسا ۱۳۶  
 اطهر فی دفات ان نوجوان صحاح <sup>۱۲۶۱</sup>  
 خضیات برست از دار است <sup>۱۳۶۱</sup>

شیخ حبیب علی بنده خود چو پایا <sup>فت</sup> ۱۳۷  
 خامه اطهر نوشت بر روح <sup>۱۲۵۹</sup>  
 کرد بهشت برین منزل <sup>۱۳۷۱</sup>

رضی الاولیة فرخنده العت ۱۳۸  
 مغز شد زلف جادوانه <sup>۱۲۶۴</sup>  
 سوخت اطهر فی تاریخ طبعت <sup>۱۳۸۱</sup>  
 جوانی رزیت دیوان خانه



۱۳۹  
 رالطاف و فضل خداوندگار کرامی نهاد دست و خلیف او شهید  
 پس اطر بخوان به تاریخ آن که خانی جهان شد محمد سعید

۱۴۰  
 افضل علی چو یار عالمون پیر جاه و جلال از پی او کریم  
 اربد اسم سامی و اولادش اطر همین شست محمد کریم

بکه فضل و کمال انسانی بدو ذات پرفت حلی  
 قطب دولت ایر عالی است دید در ذات تو صفات  
 کردین رو در شکرین لکشاه از ثواب و سعادت از  
 پس بگو تو کرد بس اطر همیشه عالی تر است

۱۴۱

۱۵۲ گفت بخشی حواله بیدی لال  
ارغطای خدای پیمو

اطهر از ندر سال تاریخش  
گفت بخشی کری میا پو

۱۵۳ به شرف چو آید فضل خاتک  
کرد و شفای بدار و در دست میا پو  
اطهر برای تاریخ این مصرعی  
م ۱۲۶ باشد می مبارک بس

۱۵۴ اکنون هم اندر جهان نوزدهم آید  
اشا اندر ملک و غیر از نوزدهم آید  
اطهری تاریخ سال این مصرعه در کتاب  
م ۱۲۶ از ندر سیوی لال شد مولی کریمی

۱۵۵ بر قطب الدوله چو اطف و  
خان والا پشاد کیوان جاه و  
فضل خاتک

مصرعه برتبه خوش الطهر بدمج او <sup>شست</sup>  
۱۲۶۳ مستقیم خبک قطب الدوله خادوم

چونادی حسن خان شادار <sup>فضل حق</sup>  
۱۵۶ سحای شرت حویبار کرم

بدشش تو ز نظر خوب اردوش  
۱۲۶۴ ز نادی حسن خان بهار کرم

ز نایب علی فیاض حسن جوی  
۱۵۷ بنا فرمود چون قصر معظم

پی تاریخ خوش الطهر رقم زد  
مکانی عالی فیاض عالم

علی اصغران خان فرخ حقا  
۱۵۸ سپهر کرم را فردزان مبعی <sup>شست</sup>

چو این کمره ارست <sup>شست</sup>  
ز عالی جنابی چه جلوت کبی <sup>۱۲۶۳</sup>

تاریخ درج

در پیشگاه فضل تو هر دو را فرین در سکن نظم تو هر شش ماه در صفت  
ماتق را طهارتی مدح و تناسی تو نواب طمان حنسته نهاد

تاریخ ملاو

از فضل خدا چو فضل حق بی اظهر بر صدر شرف بقدرت اید  
خواندن زیارت برای تاریخ از علم تو بهر دیاب و دین آمد

تاریخ ملاو

چون گشت گدا علی امین گوینده بر خاک شکر سجده آورد بجا  
بنوشت بی ملا و پیش اظهر امر در شکر کدورت جاه گدا

تاریخ دعوات

دوشیزه دیو رفت چون اراپ حاکم  
بر روح برار این رقم زد اظهر  
منته رسول بخشش بر رخ کشید  
تاریخ سمدوم ده چه هر گل کردید

تاریخ مکان

چون فضل علی صاحبی ارام ان قصه بنا کرد که در سن حجیت ۱۶۱۳  
 اخبر قمی زدی تاریخ مکان - کاشانه اقبال مبارک حجیت ۱۶۶۴

تاریخ کتاب

چو طبع سخن سنج بیوت اش  
 که سمش محمد علی مرتضیٰ حائری  
 پی سال تاریخ اظهار  
 که طرز اشکفت از طبع عا  
 ۱۶۴

تاریخ کتاب

درفن حکمت این کتاب بیع چون احمد علی خوسرود  
 به تاریخ ادوشت الهی منته علم طب نیکو شد  
 کرد چون نبی سالی مسجد تاریخ مسجد ۲  
 بر سر محراب اظهار تو مسجد نبی لود و حوال  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶

تاریخ قصر کاشانه در حوال

تاریخ کرم

جان داد چو کرمه کرم بخش بر دست زکات عتقین  
اطهر نوشت به تاریخ بیست و نهم در کرمه در شین

تاریخ دقا

چو در شین و هفت ساله آمد بغم مستندت عبدالمجید  
تو اطره بخوان به تاریخ آن که در شین و خور و ساله در

تاریخ فرح

چون فرح از شین از سید علوی مقبول حسین  
بر سالش اطره در خنده قال گفت باواند مقبول حسین

تاریخ فصد

چون فصد رفت رای استیلا شد فصاد می یافت خوشی طلکون

اطهر سونست از برای تاریخ <sup>۱۲۶۱</sup> فی عمر مردوار ای این خو

تاریخ ولادت

امد ز اوج بخت چو مرزند ارجمند <sup>۱۲۶۴</sup> کوئی از فخر خوش رودارش <sup>۱۲۶۴</sup> بود قتی  
اطهر و مازنه بی تاریخ او <sup>۱۲۶۴</sup> بخت لب رخسته مایون

تاریخ مردگی

زمانی بی سازگار به فیض <sup>۱۲۶۴</sup> جو سنبل کو فرس دیکو طایح  
لما وقف خصمت الطهر بی <sup>۱۲۶۴</sup> که فیض الحسن لکنوسی گمی

تاریخ صحبت

همین <sup>عزیزان</sup> ازین غسل صحبت <sup>۱۲۶۴</sup> چو نقش شاد در خوش بستند  
بی سال تاریخ <sup>عظیم</sup> <sup>۱۲۶۴</sup> صحیح البد <sup>عزیزان</sup> <sup>۱۲۶۴</sup> <sup>عزیزان</sup> <sup>عزیزان</sup>

تاریخ قلمدان

بغیریند کتنبهای <sup>۱۲۶۴</sup> قلمدان من <sup>۱۲۶۴</sup> منبر صرطلا <sup>۱۲۶۴</sup> مردان

تاریخ فاتح

یافت عیب از من اظهار تمام نماید که در روز مومنان پاک و عیبی ندارد  
۱۲۶۴

تاریخ ترا

بمادر علی چون سرایی بنا کرد ز سلوک خویش بسکه خاطر لپیدا  
پی سال تعمیرش اظهار رقم زد سرای بیاد ز زمی ار حیدر است  
۱۲۶۴

تاریخ مسجد

چون بیاد علی بنا فرمود مسجد آرزو خدا داد این  
خواند اظهار برای تاریخش که همین است قبله ثانی

کوتاهی

قبضه زل می چون بنا فرمود بادشاه جهان سکندر شاه  
بد تاریخ زد در قسم اظهار استان عظامی شایسته شاه  
۱۲۶۴



از عنایت تو لب آرد دور  
خفا بر من مسکین خندان  
چشم انصاف بنا بدوشید  
که چه تقصیر فقیری جان

چون ملاک شد از نیز و سوزای	نواب	ز جو از شیر اندام موسی و خردی
فانقال رخسار برت ای اظهر		گو ملاک از شیر بر لب جان
چو در رحم شد لطفه را قرار		گر امیدار علم سویی عمل
که در اظهر تم به تاریخ اد		که در سید اندر سیم حمل
خاؤن میجو در خنده جو می	سره تقا	دو دندان اهل بیت و مومنان را
در نمای تو خشی از صرعه زینا تو	نکست	دولت و انبال بیگانه برای کار بار
دوش چون از حوضان در اضا		فصل
		یافت این فرزندان عالی مرتبت نع

ز درقم الهدی تاریخ خوشی این عصر  
اقاب و کتب در اقبال احمد سال ۱۲۶۴

۱ احمد حسن برای پربار خوشی یافت  
فرزند احمدی در فضل رب تعالی

۵ بهر کسی ولادت در هر وقت طبع  
ضمیمه در کتب ابد اقبال  
ایمان هم زود خوشی بود

۲ پر نور شد شبستان بی جمع کامرانی  
بار و آرد و بیلی سال اقبال

۳ کسوان خواب از مقدم سستی  
در قسط و مفق از کتبینه در اقبال

۴ جد مکرّم او زنی نژده جانان  
مبوضت می صید از خود وجود اقبال

چو قطب الدوله منتاح ملک ضرور  
زرای ملک برای نزع غم تخت آمد  
یک مصرع دو تاریخ آری ندر این  
خجسته ۱۲۶۴ حجه قطب الدوله سید رحمت آمد

سبع

رضی الدوله فرضنده اقباب  
 سر او از خطاب مستجابی  
 تو امی اهد بخوان ابر تبارنج  
 رضی الدوله عالی جناب بی

چون شرف در کور آمد از آن  
 خاص شد بر عام حال شمیم  
 حسن اخلاقی که از حق یافته  
 از حمید آمد از آن شمیم  
 فی سید طاک زیر پای او  
 آسمان آمد بفرمان شمیم  
 چون سخن سخن مسلم شد  
 پس سخن هم آمده جان شمیم  
 صاف گفتاری که گفتار طاص  
 عام شد آنون به پیمان شمیم  
 اندرین گفتار دیوالی نوشت  
 خاطعه آمد تا که بر حال شمیم

فوائد اهد از بی تدوین او  
 ۱۲۶۳  
 بدین نور طبع دیوان شمیم

چو امر او مراست مرد فهمم در اصلاح دار و تخلص شمیم  
 بقفاز دل چسب شیرین است که گیرد ز قند ز شکر تر جان  
 کلامش چو مقبول شد در بهانه بیه کامیابیت اندر ز ما  
 فصیح ایسا همچو او نیست ز قفاز اولق شاد است در کس  
 به ترتیب لبوان چو بهشت فرا هم نمود آنچه پر کرده است  
 بی سال تدوین گفتار خوش خیزر سود با اظهر سینه اش

شام بر گرفت در شام چنان  
 کلام شمیم است نور می بیان

کلام عارف شیرازی خسته نماند مرتب آمد چون اربعی حمزه کا  
 نوشت تمامه اظهر همین بی تاریخ بهار خاطر عالی چهارم تهمین

خاتمه آمال ان تراست  
که گوی فرزند شرف در جهان بود از علم  
نوشت از پی تعلق حسنش <sup>۱۲۶۴</sup> رساله است بمایون برای علم

صفت عطا فی طلب علمیان <sup>فکت</sup> عالم حیرت  
تقدیر او در فیض دولتش <sup>ز بدست</sup> در جهاد است  
صفت بحر فکر جو اطره <sup>۱۲۶۴</sup> در <sup>تنت</sup> دولت  
نفتی تاریخ که منتی <sup>تنت</sup> در دولت <sup>تنت</sup> البادر

با وی حسن که به جان حجب <sup>تنت</sup> است  
فرزند یافت امر در از فضل <sup>تنت</sup> است  
حسن جو میر نور اقبال <sup>تنت</sup> در دولت  
دولت بکام باشد <sup>تنت</sup> در نام حسن <sup>تنت</sup> است  
فرزند که آمد در کوشش <sup>تنت</sup> است  
حسن مبارک فرزند <sup>تنت</sup> در اقبال <sup>تنت</sup> است  
علم از عمل <sup>تنت</sup> بنین <sup>تنت</sup> علم <sup>تنت</sup> است  
حلم و وقار از وی <sup>تنت</sup> باشد <sup>تنت</sup> در حال <sup>تنت</sup> است

۱۳۶۴  
میدار بخت اندر شمشیر  
اطهر برای بندرش آورد این

۳۲

چون حکم مصاب الدوله  
گشت تعمیر کعبه کز صحن  
نام نامی او مصاصب کعبه  
خوشی لبان آن امیر کز آئین  
مدفن روجه اش خوشد آن  
با سعادت مردم با خیرین  
اموض آن امیر صاحب جاه  
حسنت تاریخ حکومت برده

۱۳۶۴  
اطهر از بر ملا شمشیر الوقت  
ایدا سوده در بخت مرگ

تراقبال مسکنی عالم پناه  
چه تقویم منظور و مطبوع شد  
پی سال طبعش خوشی اهر تو  
چه تقویم نوزد مطبوع شد  
۱۳۶۴

مسجد شکر حق جا آورد چو که باقی ماند هیچ موس  
وقت تبدیل حاکم خواند نظر پوشش نواب بر چه خوابی

حله

گردید از اطلس اس چه تاریخ  
دل چسپ اند مکان پیمایش

تاریخ بنای ان چه چسپ اند فیاض عالی مکان چه دل چسپ آمد

شرف نعت چون مخلص نواب خجسته بخت فرخ القاب  
خوش خواند بر میه در شمال المهر خورشید خانبه چه اوج نواب

و

معت اوقات چه چسپ در  
بر همه بخش کنزیم و زرد در آمد  
اطهر فزده فال خوش پیمایش خواند  
چون چسپ عالی بنادر آمد

سلسله سینه طوبه افضل اقبال و ذات او تقسیم

۱۳۶۶  
اطهر نوشت به تاریخ اقبال خجسته باد و ایام

چون سعادت یافتی فرزندی در این سال  
سجده شکرانه در درگاه حق اهدا  
از رقم اطهر تاریخ خوش ایام  
با اولادت بهره ایابد سعادت  
و ایام

۲  
پی صدی صبی امرد خلعت عطا شد چون فضل او تعالی

نوشت اطهر برای سال تاریخ که باطلعت ابد اقبال زیبا

بهر آن این منزل فرخ ایام خوشی پیاورد و صاحب صفتی



از پی تاریخ نزد اطهر قسم قصه سلطانیه مبارک دولتی

روح و قلبی چه کلام آمده جسم که عالی است در جان بود

کوز پی تاریخ وی اطهر نوشت سخن اسرار ازل جان بود

چنان سلطان عالم حکم فرمود شود از فرشتن زیبا و صبر و حسیب

تو ای اطهر جوان از تاریخ حسن ارادت زیبا و صبر و حسیب

افصال الی الملوک

چو در آندی سلف و کجاست آمد

بی تاریخ مبلد و سعیدش نوشت اطهر که یاد کجاست آمد

ریاست همی اطهر و اندازد ارجمی

۱۲۶۲  
از در غمت ماه از مهر من

چو تیار شد خالق امی دل روز بی صفت ایند ایجا امیران  
فوست انهد از بهر سال بنایش <sup>طومه</sup> رومی خالق <sup>م</sup> فقیران

<sup>دفعه</sup>  
۱۲۵۴  
لاله کد ارمانه سی کبابی شوال

قبله مال چون صید علی دست افتخار ارشان و اولایش حلی است  
عالمی عائب فرخ نهاد فاضلی فرضده خود الا نراد  
حلم که خلق محمد از صین خلق از خوان نوایش ز بهر حلی  
قدر در همه چو تو دیگر کیست عام از تو در جهان فیض و عطا  
در نهایت بس همین ای <sup>۱۲۶۲</sup> دولت اهد بهر یاب از علم تو

عالمی باد از جانب مستقیماً کا مجھ و کامنٹار و کتاب

چون نایاب الجین قطب الدور <sup>اندیز</sup> صورت پر نور المعالی زمانہ الجین شد  
ز در قم اظہر فی تاریخ خوش این <sup>بصرہ</sup> صحت نواب زالی نایاب الجین شد  
۱۲۶۴

بہر آرام چوپا کرد دراز واصل در چشم روشد حاصل  
از بی سال چینی وقت <sup>۱۳۶۴</sup> ز در قم جواب پی را

اندو غلوہ تغلی ز کین <sup>۱۴۶۴</sup> مجرد شد اہ میرمدی اجوا  
حوق غارم کد گشت اظہر موش <sup>۱۴۶۴</sup> افسوس رفت میرمدی ز ہما  
کوی از بندوق چون ہا بر تہر <sup>تبار</sup> نقد خان یار از کوف داد ال فرج

بر سر لوح مراد اله و شای موعدا جنت الفردوس ازین بیان افزاد

چونکه محمد صبا عارف است  
واقف ازین کما سرودن است  
درستی از حسن ظاهر عام  
زین ثروت اندر خصا صد ریگانه  
عام فردوسی شواخرا انار  
ظاهر کان رفلا اوج نری  
بر سر لوح مراد اله و شای موعدا  
مسئله این باب ازین طریقی است

میر معصوم از جنای استما چون شریک  
بر دل اجباب داع از اشغال خود نهاد  
پنهانی سال و فاش شدن بیداری اله تو  
جنت الفردوس پیر بومنان پانزاد

شد چو دیوان دوامی ترب  
در چنگ کشت اعتبار خضا

به تاریخ خامه طهر رذرقم خوشنما لنگار خضا ۱۲۶۴

توپ خانه عطا شد امروز ارپی طلق همان ذمی صوله  
به تاریخ رتسم زده طوپ خانه بانس دولت ۱۲۶۱

در عهد

اینس دولت فرخنده اتفاقا چو مقبول جناب پادشاه کشت  
عطا شد مسند زرین و قلیا که شانش برتر از ادح سما کشت  
پس اطرار پی تاریخ ان جوانم جاویں مسند و قلیا عطا کشت ۱۲۶۳

ایران در افاق  
مفتی سعید الامام سعیدی  
نصحت  
سلطان عالم امروز فتوی صادر  
در مورد سعید افاق رار شاست  
ار رایی قوطلب کرد خوشی دید چون  
رزات

انگنوشتن آمد نظر برای تاریخ  
بیت سعدی بچهری  
۱۲۶۴

در فیض بر خلق ممدت باز محمد رضا عارف حق گوین  
بے سستی بود روشن ضمیر همه فعل او با سعادت قرین  
خجسته مناقب همایون الهاد چو ابراهیم علیه السلام خلوت نشین  
بهر کسی فرودادی از راز برک  
تو اطر محبوان به تاریخ سال  
چو ملکوت جنت خاطر گوشت  
بهر اسی ارواح ابرار بود  
بهار و بی غلغله آوازین

پس اظهور الوقت هوای فتم  
بهار بخت برین پانین  
۱۲۶۴

چونکه احمد علی بن تاد چشمه ضف و مصدر کرم است

یافت آن دختر خجسته که به پیش فرود ماه کم است

بعد سال ولادت کنون خواند نظر که دختر دوم است

مصرع دیگر در قسم زو انظر از طرس

ست این دیو آتانی پدید یاب صا  
۱۲۶۴

در تاریخ از طرز قوم آ کلام دوم بعد الکرم است

کاف لام الف هم دال در میم عینی با دال انوکاست تا ایتم  
۱۲۶۴

چون معین الدین صاحب  
مالکان از درد پلوت پلاک

بر مرزانش حاره انظر لو  
هر ابر است عین پاک  
۱۲۶۴

چو دیشیره ام دوشی صبح صوف  
شب در در گردی از آن شور و شبنم

از تدبیر عاجز نواری رسم  
پس اظهر شکرانه الفنون بجوان  
بیانیت از من نور  
ز صورت بخود عقابیت  
نمود

چو تصویر مرزا محمد تقی  
که تصویر مرزا ابودار محمد  
شده از طبع مطبوع و خاطر پسند  
حوش با اظہر قسم بتمام طبع  
۱۲۶۳

پیش قبض از برای حج عود  
بهر تاریخ اولوشت اظہر  
شده عطا از حضور دارا  
چو بود پیش قبض ز بیابان  
۱۲۶۳

کتابه کفایتی راز عمل و در  
عطا شد عنایت از اظہر کوشش  
چو در حسن عمارت عمارت شاه  
که کشید سبکی عالم کلاه  
۱۲۶۳



عین مفضوط شاه مع  
 در یک حال صحت کامل موقوف  
 چو شود اصل کوی المردم  
 وصال عاشق از اقبال موقوف  
 درین صحت کعبه یحیی  
 چو بر شاعری است شرف  
 و اطهری یاد کارهای جوان  
 ز بهی صحبت <sup>۱۲۶۴</sup> از بهار سلال

سحر است چنان نور محل  
 عشق در کرسی اد اعلی است  
 بر ما رخ جوان ای اطهر  
 جلوه قلعه نامی ای است <sup>۱۲۶۴</sup>

اعتمادی که بدو شده است شاه  
 مسجد اردت بکار نه محمود مایه  
 هر ملک فلک اطهر سخن بختی نعت  
 که در عشق برین ادبی سحر آید <sup>۱۲۶۴</sup>

خسرو عهد از پی مفتاح ملک  
که دعایات و کرم بیکران  
پس بی تاریخ خوشی اظهر شد  
خلعت اعزاز و هدیه داد  
۱۲۶۴

پی نواب عبدالباسط آمد  
چه کلیما با و از سر سوید  
چو این جنهار رسید اظهر شد  
کل چنار بر بی حوش تو  
۱۲۶۴

چون پی نواب جان خون  
رفت شان بست ز کوه بلند  
در فور آیین بزرگان دین  
رسم نکاح آمرع خاطر پسند  
فخر خواتین ز شرف کامیاب  
قرع اقبال بدولت فکند  
شکل فرح داد بشارت  
دولت بیدار شده اجند  
۱۲۶۴

اعتماد الدوله جوہر معانات و سیرت  
 در حضورش بر ملک خواند اظہر  
 ساخت اندر وسط چون ای مسجد  
 مسجد پاک اعتماد الدوله باشد

چوب عقد نکاح نظامت حاصل  
 نوشتن اربعی تاریخ شد در  
 حکم شرح ہمہ قیمت بخل کرد  
 کل سردر بظہر ار از دہل کرد

چون بر صد و پلہ ار دین  
 اظہر نوشت از برای تاریخ  
 این رشتن صد و ہفت ہزار  
 تاریخ جمال ہوشن ارباب بنام

این محسن لفضل خدا با سعادت چوپور ہایت

به رسم عقیده اش امروز خواند اظہر برای تاریخش  
خواند دعوت نماز و توبت  
۱۲۶۴

او بعد شبانہ نظر شیرین بیا کرد سفر از جہا بہ جہا مکان  
رفت چون اظہر فکر از پی تاریخ سال گفت نکات و ادعای تاریخ شیرین بیا

چون صد خانه سراج اللہ کرد در مسجد جامع طیار  
بہ تاریخ رقم زد اظہر جای رفتار نجوم سیر  
۱۲۶۵

بہی تاریخ لکنہ توای اظہر وادہ ایام بہیم اختر  
۱۲۶۴

مفتاح

طالع سیدار فضا و سنتی فرخ ازو  
زود رقم مایوت بار طبع کلک او

فصلی پخوانی قطب الدوله  
از پی تاریک شهر خنده فال

عبدالباسط نجف القاب فرخ اقبال بخت بیدار  
اندر خوانده مدحت او زیبا کردار حسن کفایت

بدر بار خانان چو این فصلی سزاوار شد بهر نظم جهان  
پس انهر ترا خواندن آمد عیان آمده فضل حق جاودان

دوش انهر پی تاریخی نام زود رسم شیخ محمد الرام

اندر

چوبی جان شد اسحاق فرخ شست  
نخ جان اسحاق اظهر نوشت

نسخه

چون برای سید مهدی حسن  
رشدک مهر و غیرت ماه آمد  
ز در قسم اظهر پی سیلاوان  
نور چشم عصمت و جاه آمد

نسخه

درین بزم آن راجه فر صوفیت  
چو لوست عمر است فرخنده از  
همین درینا لیسوش اظهر رقم زد  
چهار شاعری نوجوان شمارد

نسخه

به شرح منیده اظهر  
گفت این جایی جلوه مظهر  
مظهر عالی طبع نوجوان  
مزنی ارد است چو در زیر گل  
ز در قسم اظهر بنبارش همین  
تربت صاحب طبعی اول دل

تاریخ فتح

فتح و نصرت در کشت کلاک  
بهرواحد علی خان جهان

شد مظفر چو بر عدد امروز  
ان سهایون نهاد و مخزن

کوس اقبال شد بلند  
حاسد آمد خراب و سرگردان

هر که بچید سر ز فرمانش  
کشت معدوم در سم سپاس

بهروضه شندش کجا اظہر

شہریت بدشمن ایمان ۱۲۶۴

تاریخ شاعر سخن

داد در طوی سخن داد چو از  
در نمایب بلاغت بنیایش سقیم

بهر تاریخ چنین مرده  
وصل معنی سخن سعید عایول

سخن چون شب سخندان <sup>سخن</sup> روز معنی او بند پر نور  
 بخش طوی حوس شست آب خدا دار و مدام از چشم بد  
 شود سرور از دیدار فرزند شبتا نشن دو دست معرور  
 مبارک باد این طوی فرخ <sup>مختص</sup> که آمد معنی نوراً علی نور

نوابی اطهر خولان از بهر تاریخ  
 ۱۲۶۶  
 سخن بار ایدار طوی سرور

تاریخ بیدیه

چون امیر الدوله عارف فرخ خطاب آمد اندر بکنز خوشی بهر نفس حکران  
 مذکور که این مصرعه در حسینیه اطهر <sup>ربیع</sup> ۱۲۶۳ معتمد با دولت و اقبال نواب حسان

چو خاتون افاق فرخ خطاب بذر صین سفت اندر ملکین



تاریخ سلطنت امیر تیمور  
در سال ۸۰۰ هجری قمری  
در روز پنجشنبه

تاریخ سلطنت امیر تیمور  
در سال ۸۰۰ هجری قمری  
در روز پنجشنبه

۱ پی شیون است قهری بلند بجز دشت ریش خلد برین

۲ در آن غار مهدی دین شد که در میان او است روح الامنی

۳ مکار پی عکرمی نیز میارست خاتون عصمت کرکنا

۴ تو از ظهور آن به تاریخ شود بارگاه شهنشاه دین

روز پنجشنبه

تاریخ

پی سیر و دلالت این برآورد در شریف از خشار

خوش ای مهره نذر ظهور نمود محمد علی ن ابر بهار

تاریخ وفات

بندر صفا الحفید صی جو امه نعمت او محمد زور و سکا

بهمن وفات ان پیشوا می اراد ظهر همین رقم در جدول می

تاریخ وفات

شماره روشن علی بن جوان این صنفی  
از طرف سبک وقت نام عالمی  
تواریظهر یاد خود از بهر  
این از اب شاکام عالمی  
۱۲۶۴

مربع باغ

پی توغخ دل روشن علی بن  
چوبان ار استندار کرم ورد  
نوشت ظهر برای سال تقیر  
بهار ار اطلسمال ده چلاد  
۱۲۶۴

ظهر همین رقم در بروج فرزند ار در کت نوجوانی باشد قیامتی  
۱۲۶۲

مربع باغ

حسن الدوله چو این ار  
از برای ذکر شاه حافظین  
به تعمیرش همین ظهر لو  
این مکان نذر اجاب حسین  
۱۲۶۴

تاریخ عثمان

بیا برست این قصر شکام جو مہدی علیی فرخ نباد  
زد اظہر رقم بہ تاریخ او بسنتال اقباش آباد بار  
۱۲۶۲

تاریخ وزغ

چو از منتضی و فقہ موزغ اند محمد علیی کے گفت خور  
را ظہر کی اند پی سال تاریخ حصول ہمالیون فرزند دینند  
۱۲۶۴

تاریخ عثمان  
تاریخ عثمان  
تاریخ عثمان

تاریخ حاجزادہ نادر صبیحی

چو نور چشم ہم میر صاحب شہ عیاض ایے از مقدمش کہ دیو دیی این اول حاضر  
پی تاریخی اس خوش رقم در دام ظہر کہ صاحبزادہ ذاکر حسین پاکستان  
تصا

در مدحت

لازم عنایات شہنشاہ درین جزا منوکت و شان و شرف داد و دلگوش  
کوما

در حضورش تو بیاطمین مصرع  
چشم بدو دنیا را بی دو گشت کویا

در شرح

ص ۲۰۰ الدوله از نظر حضرت

حسام الدوله نواب عالی  
حسام الدوله نواب عالی  
حسام الدوله نواب عالی  
حسام الدوله نواب عالی

تاریخ شادگان صادره

- ۱ در حضورش تو بیاطمین مصرع
- ۲ نوزدهم در صورت طوبی
- ۳ از پی شادگان ترخ کور خوم
- ۴ حقیقت طوبی و در جمیع
- ۵ نوزدهم در صورت طوبی
- ۶ چشم بدو دنیا را بی دو گشت کویا
- ۷ در حضورش تو بیاطمین مصرع
- ۸ چشم بدو دنیا را بی دو گشت کویا
- ۹ در حضورش تو بیاطمین مصرع
- ۱۰ چشم بدو دنیا را بی دو گشت کویا

تاریخ کربلا



میر علی بخش و محمد حسین  
 روی مبارک بر شما یافتند  
 همیشه بودند بوقت سحر  
 سوی فلک داری چه یافتند  
 آری تاریخ تو اطر محراب  
 حقیقتت از حسن عمل یافتند

تاریخ ذرات برای علم الوجود

جناب مستطاب سید احمد علی مراد ز عالم زنت و عالم ارحم اوست  
 نوشت اظہر فی تاریخ ز یوح مراد مکانی یافت از حسن عمل بر اوج علیین

تاریخ ذرات صاحب معرفت الوجود

۱. عجم اینی بریم تقای نو جو اینی روان کرد در چشم
۲. بعد نو جو انی رفت از جان بہر جانی است در دوا و دوا
۳. جناب مادر و عجم برادر پیرانی حال دار خود رفته محراب
۴. روانی و دگر از چارلسی جگنویم پس چنان کر در منزل حوال

- ۹ ی تاریخ کتب و غیره برایش نوشت بطریقی دیگر از آن
- ۵ چو این دو شیوه و فرزند بنید که در عالم نشان اوست کنوا
- ۶ و بصل التفات جد والد شود صد ساله زیر حرج از آن
- ۷ در پی پیرانه سلیمه الی حد که از حضرتش شوم مره سوال و ممنون
- ۸ قضای اسماء این حضرت همه کار جمال کردید از

ایضا

رد رقم اطرد و تاریخ وفات      چون بخت رفت با لوی جهنم  
 ۱۲۶۴ ~      ۱۲۶۴  
 از پی آرام ان فرخ مال      دید جایی نزد خاتون جناب

خوانده میرزا اطردیم نهاد  
 قلیباله لواب خورشید در  
 تاریخ قمر      ۱۲۶۴  
 از دست شاه

کرامت را علی شاه کومین *خام نخودی فرزند چوینست*

از بی در فضا رسا بستن *سوم حسنت الوردی است*

سال مقرر او *نوشت اهل کرامت مزین است*

سینه

*دعوت سید عبدالحکیم*

بود این عاقبت فرخ نهاد *حسن ایاق باطن سلیم*

از بی اسود کی جاورد *تخصیصت او چو کرم*

در تاریخش اهل عقل *سکنت داع سید عبدالحکیم*

*دعوت سید احمد*

جناب اعتماد الدوله است *چو این قدسی اشعش*

لوشن بر فرارش باید اظهر *زهی امد عبادت خانه دین*

*دعوت سید احمد*



اعتماد الدوله عالی سب فرخ نهاد مسعودی در چوک حسن ار است پهلوان  
سورتم انطربتی تاریخ بر بحراب اسعد این متن شد سید ماه سنین ۱۲۹۰

در تاریخ جوان ای انطرب حاضر

مخبر ز ازل نذر قبول سیدین محمد صالح انطرب

مهم بود که نفرز آمد ویرا بدو رفت رفتی فرزند من چشم پر  
نزار حیف که شد تو خود احمد جان در بر جا و غمش را اختیار کرد  
نوشته رفت پس لعل برای تاریخی ایامی آن که نشد بر در کایر

محمد صالح انطرب

تو محتاج ملک امدی قطبیت اگر از من بنده باشد حقا  
گذشتی در آوازه ای که انوار بی شکستم بگویم عطا

در روح قطبیت

نظرب دوتت بر صحن مفتاح ملک  
شان عالی دارد در خزانه صد

در صورتش پس توای اطهر طرا  
روز افزون باشد این اقبال تو

در طبع عمر

چون نمطیوع کلاش باشد سردی است بسی عالی طبع

دقت طبعش صورتی ظاهر خواند روح پیر <sup>۱۲۶۴</sup> این سخن از طبع

در طبع عمر

چه مطبوع است کثرت این سخن را صفایش شده بر کوشش کلین

بوقت طبع خوش نوشتن اطهر کلام سردی <sup>۱۲۶۴</sup> مطبوع شیرین

در بیان امر عالی

محمد علی خرم جو انون ز تویدی دیوان خود کاغذ آن شد

نوشت اطهر از پیر مارچ ختمش <sup>۱۲۶۴</sup> بقواد دیوان وضا عیب آن شد

تاریخ وفات در صفای

حالی  
این منعم خان بود ای در از آنجا شد در دمای سفیر آه  
از پی تاریخ سال انتقال کنت الهفانه سعید تابه  
۱۲۶۷

تاریخ سید عبد الحکیم بنکای

سید عبد الحکیم از جوانان نیکنام  
ادار بنکال و آراست میکن لکنو  
در وبامی مدینه و تسلیم حق فرمود  
بر غریبش کند بسیار شیو لکنو  
بسکه می گوید از حسن عمل در  
مردش را کرد از ان اعمال لکنو  
انقض چون از جهار بر سبت از  
واع بر واع از فرقتش شد هم سن

تاریخ سید عبد الحکیم بنکای

بر سر لوح مرآتش پس نوشت الهی  
ملک مشرق مولد ان حسن مدفن لکنو  
۱۲۶۷

Handwritten notes at the top of the page, including the number 1290 and various illegible script.

۳۵۳  
 رقص اکاه توبه و باو  
 ۲۹۴  
 پی الکاوه او و او و او  
 ۲۱۶  
 ۱۲۶۴  
 ۳۵۳

از نیم گرم و فضل خدای  
 یعنی امداد علی را فرزند  
 ۲۶۴  
 که کل غنچه امثال ر

Handwritten text written vertically on the right side of the page.

از چشم الملوک و لایع عطای  
 از پی تقدیم حکم عالی خیر الورا  
 ۱۲۶۴  
 ۱۲۶۴

تاریخ طنز و حال صاحب قتی که

جان صاحب نذر حضرت که در لیبو ساخت این طنز خوش آنکس که شش  
در سال آخر عرش تو ای امیر <sup>۱۲۶۴</sup> پیر صد آمد همین طنز را آنکس کرد

تاریخ وفات نبی زاری علی

از عالم بود  
۱۱۶۴

محمد تقی چون بعثت اسیر چو چمن رفت از جایک  
ز دوا نظر تم رسد بر تش کبر عالمی بود از غم او مایک <sup>۱۲۶۴</sup>

تاریخ ولادت صاحبزاده

چو فرزند سی و تمول اجابا بیخ فرخ از حسن اعمال آمد  
پس سال میلادش لکرتم زد چه نو از شبستان آنال آمد <sup>۱۲۶۴</sup>

تاریخ وفات سوره دار

اینیاته لوفتم وجه الله

تاریخ نظم رساله

این نسخه دفتر ظاهر را <sup>ببین</sup> عزیز در قزوین

اطهر نوشت از برای ختمش <sup>۱۳۶۳</sup> تحریر رساله با قزوین یاد آمد

دوشی دار رساله پانزدهمین <sup>چون</sup> بعد از نوشت از پی

به تاریخ اول نوشت اطهر که شد انجام پاک باز بخیر

سجده در اعشی آن <sup>قبال</sup> در ایام طالع اول انصاف کار است

اطهر برای تاریخ <sup>۱۳۶۴</sup> فرزند از جمله <sup>چون</sup> در قزوین است

فرزوار حمید وجه این دلبند است

در سنت حیات احوال چون نوبت باغ عالم امروز  
اطهر نوبت بر سر شاخ تاراج سموم نوبر امروز

درد زخم دیوار اسیر در حرم امیر سعادت  
اطهر برای کمال میلاد آدم فرزندوار حمید مبارک زادین

ساخت اقبال جوانی در عهد این معانی عبادت  
بهر تاریخ بنام رقی اطهر زین اقبال ابد خاتمه دولت

اعظم الدوله بسا در اربعه حضور  
در صوبه احمد علی در امارت  
اربعه تقدم طوی نور چشم خونی  
دوازدهم جشن در امارت  
حواقری کشند هر ماه ز راه طهر قم  
بشد اخرفن مصحف ابهر در نماز

بخش طوی نور دیده احمد علی  
نوشت الحمد له عاج ارای مصحف  
بصد عیش و طرب بیست  
قرآن مادم و مبرای عالم احمد  
نیز ز خیر و نیک  
نم ۱۲۶ اسمال جا

اندو امروز پسند حضور  
چون بهم رسای غلام علی  
پس بی تاریخ خوش اهدا شود  
هدیه نواب غلام علی

برای ملاقات اینی منزه امروز  
قدم رنج کرده بودی در



بشوق وصال تو طبع منمدر  
همین نعت لایف اریزاد<sup>۴۲۶</sup>

چون که روی علی شرف از قدم<sup>اینها</sup>  
کلزار شده کلمنومار از قدم<sup>۱</sup>

اطرفی تاریخ را قبل همین یافت  
آیا سندی شده از ناد علی<sup>۲</sup>

بشوق وصال تو طبع منمدر  
همین نعت لایف اریزاد  
۴۲۶  
۱  
۲

شچو امیدوار فضل<sup>۳</sup>  
امجدی بکیم خسته نماند

ادویه در طعام کرد و پگاه  
حاشدش از پی سقوط حل

فاطع بطن گشت و شهن<sup>۴</sup> جاه  
به تاریخ او نوشت اظهر

بشوق وصال تو طبع منمدر  
همین نعت لایف اریزاد  
۴۲۶  
۱  
۲

باغزده<sup>۵</sup> ناز و عشق و روشن  
امد این فاطمه عالم چون<sup>۶</sup> دش

عصمت نعت جیا حال زبا<sup>۷</sup>  
شد<sup>۸</sup> در طابع سماویون<sup>۹</sup> نخل

بشوق وصال تو طبع منمدر  
همین نعت لایف اریزاد  
۴۲۶  
۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹

انجمنی حکیم نجفیه نهاد شد و امیدوار فضل آن  
 ماسدش از بی سقوطی اودیه در طعام کرد و نگاه  
 پیادین کار برد و جاسوسی می زد و بی بال جبهه مرغ نگاه  
 طشت کارش ز نام خود نهاد گشت بستنی در آن نگاه  
 گفت ای ماسه ای شغل از من زار دیده چه گناه  
 بعد ز جرد ملاست بسید کرد و قرار جسم نامه سیاه

پس در آن حال خوش نوشت لعل  
 قاطع لطف گشت دشمن جاه  
 ۱۲۶۴

شیخ مفردی از ادبی گشت خیر الیها  
 از پی رخ سالش لعل فرخنده قال  
 کردش طوبی احمدی ز شال بلند  
 ز در قم بادا الی این مشتاق  
 ۱۲۶۴ ارجمند

درین جزو زمان نواب قبط البدر از خلافت  
 منور را غنی فرمود و خوشنما دولت است  
 سرادار آمد از آن طهر که خوانند در روز  
 که در حال من مسکنی ترغیم ز سید امیرنوا <sup>۱۲۶۴</sup>

بهدار اصل کلزار خوبه  
 عطا کردید چون احمد رضا  
 پی میداد و اظهر دستم رز  
 زهی سر و تقنا همت زینا <sup>۱۳۶۴</sup>

عمیت که نامه و پیامی شنید  
 بر خاطر خسته هیچ مرهم نماند  
 پس صبر حکونه این دل از آن کند  
 خورشید جمال باز آمد یار <sup>۱۳۶۴</sup>

شقه بنوشته چون از اتفاق  
 شد در داد سرد و در چاک

از پی ایراد خوش امر شوست  
شده عیانت تا فروردین پانزده

چو در پیشگاه عیانت خان  
پدیرا نشو و انگسار و علی بی  
شرف زلف زمودن آید  
که باشد از آما در افغان  
در آن وقت از هر جنس بافت  
زهی عفو و قصیر آید ترا

کف همت پی تعمیر مسجد  
چو احمد خان حق اندیش  
نوزست اظهر برای سال تعمیر  
که با حق عبادت خانه آباد

چون کف همت پی تعمیر مسجد  
با دخترو این معتمدین زین ارجمند  
نزدیک نبالیش خانه اظهر شوست  
جلوم مایم به ارازل بیت ایراد

از روی نیاز آید ایضا  
 بر سر تقاد و موش خلد  
 اطر تو جو ان برای تاریخ  
 باب اول چو پیش خلد <sup>۱۳۶</sup>

دخان محبته بخت فرخ القاب  
 شد باغ چو در گلستان باغین <sup>۱۳۶</sup>  
 اطر تو جو آهین برای تاریخ  
 گل گرد ز می بهار نو احمد خان <sup>۱۳۶</sup>

چو احمد خان پی کسب مغانات  
 بیخ از دست خویش این چاه <sup>۱۳۶</sup>  
 نوشت اطر فی تاریخ سلسله  
 که باد از چاه او برشته میراب <sup>۱۳۶</sup>

ساخت احمد خان پل از بند نواب  
 برودان را آید اندر جام مل

پس تاریخ خوشی الطرز است خاص و عام و نوده دل باشد زیل  
م ۴ سر

چون برای مسافران است ای سرای و سیخ خان کمان

رد رقم الطرز پی تاریخ کامکار از سرای احموظا  
۱۲۶۵

لسان مجتهد مرقور نورالدین  
۱۳۶۳

چون غلام علی خان جهان ناظم ملک حضرت خاقان

از عطا و غنایت نواب خان عالی نسب حجه جناب

یادگار وزیر صاحب جاه اسم حامد عالی غیرت ماه

نایب پیواره گردیده است چون رای او پندیده

شد چنان استقامت او در ملک که رعایا رسید از هر ملک

در همه ناظران برآمد نام	نوسر کاوش و وصول تمام
عمل سپوراره که درم خوب	سال خوانند بر محسوب
دست بردار در حساب خدا	کسی تو اظہار برای دعا
فضل حق کار سازان باشد	تا جهان است در جمال باشد

۱ در جهان بکین نام آمد	سراحد علی پاک آئین
۲ فیض خدایی خاص در نام آمد	ارغما و نوال وجود کرم
۳ بعد در بوزو صحت نام آمد	مردم چون شنید این کلمه
۴ خجست و دولت علم در نام آمد	همه تن شد چه صورت
۵ عم ال عباد نام آمد	در دانش هم برای خود کرم
۶ که ننگ خود با تمام آمد	به این دگر نری اورا

۶ آن مصایب بر ایمنت یاد در زمین بر کلام آمد  
 ۱ انقضی چون فرسخت او آن عمارت با ختم آمد  
 ۶ ز در قسم اطهر از پی تاریخ خانه ماتم امام آمد  
 ۱۲۶۳

در پی فاخته عبدالمحق در رود بی چو شد این برود  
 آنکه انقباط ظهور الوکی در زنده دل سوس بر پروجا  
 پیغمبر کرد و جهان را پرورد دای در چشم زدن کرد چنان  
 که سید کوشی فکند کرده هم زمین است زخم خاکش

پس در آن حال صبی اطهر خواند  
 ۱۲۶۳  
 در رود ملی چه جلال از در حال

ارجمادی دیم با بزد هم هم زایم دلا بجه عدان



ناظم ملک حضرت خانان	شد عظام علی حسان جهان
خان عائبه محبت نهاد	ارجمند و سلیق و صاحب زاد
حفظ چمان و عهد در همه کار	ملاک ادب اینت رو تقی بسیار
علم راستی چنان ادر اشته	بنجر آبادش ز پائی کاشت
قابل الزرع جلدش آباد	مکملن الزرع نیز فایده داد
شد چنان دستقام ادر ملک	که رعایا رسید از بر ملک
کاشت کار را تلقا ویش خرم	از خرداریش جهان بی غم
ز سر کار شد وصول تمام	در همه ناظران بر آمد نام
به تبارنج ادر دست ای محمد ب	عمل سیواره کرد چه خوب <sup>۱۳۶۴</sup>
پس تو اظهر ما برای دعا	دست بردار در جنبه دعا
تا جهانست در جنبه باشد	طلسم بجان ممدان باشد

کاشکار از قاضی سید محمد علی بیگ جهانگیر

ز او نیش املکاران سکوٹ  
پی قتل رضا جی خوش سیم افتاد  
ز سر کار رانی سیم قاتل احد  
بنادانی ان مشورت دریم افتاد  
رزیدرت را گرد با سومی گاه  
که رانی درین کار خود نام افتاد  
به خان ساز زودمان کشید  
که سیم دادن یکبارگی با سیم افتاد

مستلم

چو شد جرم چنین خواند لطر  
۱۳۶۴  
بقید فزناک رانی هم افتاد

ای خداوند جهان فیض  
فیض عام تو بهر شرد و بار

تو چنین فیض بهای بس ازین  
چه در تک است لکارین

چو سردار اسلمه بر پیتورا می کردد لهور  
 مشیر ای بی انجام الفایز شدر  
 محقق برسان فرنگ از نام شد  
 یوزو چه ریخته از جرم است  
 سفید گشت راه دیدان هم از نرنگ  
 چو شرفند و گردیدند از شرط پیمان  
 خوش خویر نهایی از بی خطا  
 عیان گردید عالم فروغ عدل

بسی طهارتی با رنج سال این مصرعی نوشت  
 چه کردار اسلمه از تنه سوزی زار  
 ۱۸۳۹

در جاد طل سجا	ارزاد و منزل	طلعت	میدار بخت آمد	چه روح علی ا	فضال
۱۲۶۴	۱۲۶۴	۱۲۶۴	۱۲۶۴	۱۲۶۴	۱۲۶۴
شده چشمه لباد	آهلم شاد	۱۲۶۴	۱۲۶۴	۱۲۶۴	۱۲۶۴
۱۲۶۴	۱۲۶۴	۱۲۶۴	۱۲۶۴	۱۲۶۴	۱۲۶۴

درد چاه طلایی	۱۲۶ م	۱۲۶ م	۱۲۶ م	۱۲۶ م	بهرین و فضل	۱۲۶ م	۱۲۶ م
خوشبو و روح	۱۲۶ م	۱۲۶ م	۱۲۶ م	۱۲۶ م	ار اعلیٰ و حسنت	۱۲۶ م	۱۲۶ م
بیوا کحت آمد چه روح عین	۱۲۶ م	۱۲۶ م	۱۲۶ م	۱۲۶ م	اطر نو و مدام ای	۱۲۶ م	۱۲۶ م
	۱۲۶ م	۱۲۶ م	۱۲۶ م	۱۲۶ م	و علم نمان و کون	۱۲۶ م	۱۲۶ م

پی عقیقه میلاد پو غرت ماه	۱۲۶ م	۱۲۶ م	۱۲۶ م	۱۲۶ م	چو کرد دعوت حیات نواز	۱۲۶ م	۱۲۶ م
بر می عقیقه مرز نوزدهم از چاه	۱۲۶ م	۱۲۶ م	۱۲۶ م	۱۲۶ م	نوزنت خامه لهر همین نبارش	۱۲۶ م	۱۲۶ م

خاطرش چون چمن شکفته است	۱۲۶ م	۱۲۶ م	۱۲۶ م	۱۲۶ م	پیر سلیمان کرد زب چو پنجه	۱۲۶ م	۱۲۶ م
که مبارک بشاد بی در گرت	۱۲۶ م	۱۲۶ م	۱۲۶ م	۱۲۶ م	خواند قوال وقت جلوه او	۱۲۶ م	۱۲۶ م

ز تیز و سید صفدر علی خان چو فاصد حطیخیر انجام آورد

توای اظهر چاد فکر هستی بخوان تاریخ ان پیغام آورد ۱۲۶۴

چون بیت لیهما از اوج خفت کرد  
خان خسته آیین نمرای خرد در  
اطهر برای تاریخ این مصرع فرزند  
بادا ایدها اولن نر احسین علیها  
۱۳۶

چون خواند از احمد جان نماز  
در عبادت سر و قدت بود  
پس تو از آن بخوانی که نماز  
ار حضورت فلان بود

تو بی قدر و دست در افان و ملک  
لوا ننده اهل نیر اندیدی  
همی خواند اظهر عبادت میدام  
که نواب رخ سیر آمدیدی  
۱۲۶۴

از عنایات بی عهد امروز      آمدی سزور اقلیم و من  
 منصبی یافته روز افزون      اندرین کار ماندن سزور  
 زمین نیابت بوزارت بستند      از وزارت بکه گویند سخن  
 دولت و شمت و اقبال مدام      حق بود حافظت از شورتن  
 معراج رستم زو اظهر      این نیابت زو وزارت <sup>۱۲۶۴</sup> احسن

۲  
نور

با توله زندی مساوات اکنون      مساوات ز خاک آدم از خاک آمد  
 اظهر سزور این که خوش بخواهد      اولاد علی خسته دباک آمد <sup>۱۲۶۴</sup>

قطب الدوله قطب علی جان جهان معراج      در وی خاص ظل الهی بی انوار آمد  
 خواند حدش مصرعه زو اظهر مادام      قطب الدوله قطب علی بنده نواز آمد <sup>۱۲۶۴</sup>

چو فرزند برای نور احمد شد عطا افروز  
 بنام نامی او ثبت خوش انبال شد  
 پی تاریخ و بهم اسمش رقم زد خامنه  
 که یاد بخت آمد اسم او خیرات احمد شد  
 ۱۲۶۷  
 ۱۲۶۸

بود چون این ار علامان رسول  
 کرد حق بهش عطای پیلان  
 بر مرارش خامه اظهر نوشت  
 باز اول منزل حافظ خبان  
 ۱۲۶۷

گشت امروز زینت فردوس چون علام رسول پایست  
 به تاریخ خامه اظهر حافظ مصحف مجید نوشت  
 ۱۲۶۷

زین صفت چو شد علام رسول و در صنوان می بر کباب

به تاریخ رزم زده اظهر جای آرام بی حافظ باد

در برم عیش و عشرت المصاود علی ش  
چون خود دعوت ارسال کرد  
امروز من ندانی خوش از برای رخ  
صعبر ارسال نمونه بدر کرده باد  
۱۲۶۴

چون خدایت الدوله از عنایات ما و شاد منی

روز نوروز رنگ سحر بخت ضرور اوضاعش در نیم تن

بیع از است مسجدی عالی در مقامی که درشت شود رفتن

گشت خاموش نامه با توکی از خردش اوان بر مومی

کف

بسی در الوقت خوش شوک اظهر

بهد بر می ست قدح حسن

۱۲۶۴



بی بی بنتی ۱۲۶۴ خراب

خرد و عالم سبب نیاید طاعت علی بی آب از ره ناز و نیاز بر تپتی اچھی سبب  
سره پی تاریخ سال اظہر فرزند و حال پارچہ کت و دو لاج عنایت کئی  
۱۲۶۴

از بہر قوت دولت از سیہ خان  
کوید روز افزون اقبال د جاہ و حشمت  
۱۲۶۴ ۱۳۶۴  
خوش بہر نذر اظہر این بصری  
بیدار کت آمد از یاسعید خلعت

چو مصباح ملک سحر و قوت علی  
از در جہان آمدہ شان عالم  
بنیگام خلعت سبب از اقبال  
منوار افضال سلطان عالم ۱۲۶۴

سال گرہ چو آمدند نامدار سال  
از جنش از جہد کابا کاخ غار

اطهرای تاریخ این مصری <sup>ماده</sup> از برگه نمایان صورت سال

خلعت فاخره گرفتار شاه قطب دولت بفرط سارده ساز  
با سواد او خواند همین <sup>۱۲۶۴</sup> بس با جبارت اغزاز

به تقدیم بیارند و یانه مکرم آمده در خنده القاب  
سر امدار امدار الجهر کوشش <sup>۱۲۶۴</sup> مکرم قضیاب امدار از ارب

در برهم دبیر دولت جاه بروقت عینی رایب و حکایت  
امر و روشنی است اطهر <sup>۱۲۶۴</sup> اینک ز می بگفته نک است

حوان طالع خواجه نصیر الدین اسی الدوله در صندہ القا

خزائن اللہ فی الدارین خیرا رانعام تو شادان جملہ اصحاب

دین خرد مال اٹھ لکھ بدور تست در ساغری نام

رانفقال نو بر کس کما یست فسادہ بردت ہر شیخ و شہ

نوم اظہر بحوان داری اگر بنوش

۱۲۶۴  
لدا السیدوار از قفل نواب

باوصف و کاودانش در پیچید سراہ خود زارشاد علی

چون رفت ز حکم شاہ اظہر تو بنوش شدہ خراب لاق علی ۱۲۶۴

باز آباد صحبت ارتقا  
۱۲۶۴

اھمی صحبت ذلی می  
۱۲۶۴

شہسوار اسما خورشید تاب سر کا  
خان قزوین کے صاحبزادے کا

اختر برج کرامت شمس فقہ فلک  
نیر کرد و صفت عالم علم صواب

قدر والا اسماعیلی علم عالی تہی  
عزم فرخ ماب نصرت حکم انوری

کشور کے گردن جملگی میں پسر  
آپ کا اقبال عالم امن ہوا مالک

منہ پراس تلوار کی اب کی گلائی  
منہ تو دیکھو منہ کری اگر سورت

مہر کا گوری ہی حدیثی شوق کسوت  
دین مشتاق طلوع کا و سنی نصیب

یہاں تک پہنچا ہی رہے اس عطا خود  
مہر و مہر کے سیم درسی ہی سر اور قاب

زورست گوہر بار کی حرکت ایسی عالی قادر  
کیا شکیب کفر رخ پر جو خند دان ان سما

گر ہی ہی خوشنیں با غلات نہر  
جھلکوں اور دریا خستہ مانو سر

دات عالی سہی ہوا ہی رنگستان  
آپ نے پانا ہی دم سہی باغ موسیٰ زبان

لکھ سکے لیا یک تم اظہر یہ اوصاف <sup>و در شا</sup> ہوش کم کر تا ہر اس جان پر فریاد

سرعہ رگن سنا تفسیر و در دعا

۱۲۶۴ء  
عادہ مارا بہ عالم کا منجش و کا سیاہ

سینا ہ ہا سدی عالم <sup>۱۲۶۴ء</sup> بخش خردانی جام بخشے

بیج منبہ کا شاہ صم جاہ <sup>۱۲۶۴ء</sup> جوان سدی عالم کا منجشے

نواب صاحب اظہر جو کچھ لکھی جا <sup>۱۲۶۴ء</sup> ایسی ہی میں تھا میں زیادہ ام کو

تاریخ کی جو ہونے لگا <sup>۱۲۶۴ء</sup> کہتا ہے اظہر ہی آدم کو شکر بند

از پیر شرف غلام عباس مجلس ارادت میں ہوا

اظہر نوشتہ پیر تاریخ <sup>۱۲۶۴ء</sup> مقتول حسین نذر باوا

در شادی همیشه از غلام عسکر از فرط شادمانی و عیش و مکر و مکر  
اطهر پی تاریخش جو یافت همین شروه بست و بی همیشه مبارک بخوان

خان عالم و بیانت الدوله فردی خاص ظل سبحانی  
پاک جا پاک باز پاکتین بدین صفت حکم خاقانی  
رغد نورد در مان هوئی نکت شریمان صولت مسلمان  
یعنی ار است مسجدی عالم جمع شد خاطر از پرست

پیر سال ببالش همی انظر خوانند

که عینی است قند تمانی

حکم سلطی عالم آمد عام خاص از بهر صاحب ایما

همه تن صرف باوقاف باشند که شود تا از آن منور جان  
 است چون این دیار لرزه فردی خاص حضرت خاقان  
 مسجدی عالی بنا فرمود چو کرازی درینت بر آن  
 اندرین جا که شد بنام مسجد است بخانه در عهد و کما  
 شرف ناموشن مال ناموشن از نسیب و حلال مالک آن

به تاریخ اول نوشت اله

۱۲۶۴  
 سن مسجود رفیع اش

سرگرم صفت تیری و تاملین بر	ای بر طهر صد خوبی لوقطت علیخان
تیرا می تها دفتر می صا طینکا	اک صفحه باطل و مان اینم حیران
کیونکر تیری می بودین سزا	در می مردت می سزیمه اران
چشم طلب اک عالم رتسا می صد	سیان گرم ترا دست کراشاک

همی کسی تم تری او صا نازند	جوسنه سی سخن نکلا سو کو
هم سو کو سی تکیا علم و	فرزانه عالم سی تبا و سخند
تخر عطار دیکالو سخی مری	کیا صفی کنتی پر نوشتی فاق
تننا نظمو ی کوی دوشا کرد	طغر اهی تری الی اک طغر
ارطینی عسارتک طاری مری	حس سر کو دیکون بدیشا حلی
مسطری سر طلیق ترا خط	اد و ططم سی کما صا دمایا
جو برین بهری سخن کما فصر	کنتی موی دریا کی موج پر
ارباب سخن سی تو شناسا	اسوا سرطی به اطر ترا سی

تاریخ اگر کلو منظور سخند سو  
 ۱۲۶۶ قمری  
 کنتی کما سنال جاه یہ قلمت علی نالی

دیانت همین باشد ای کامکار که از خون منصبش بادشاه



چو اعزاز و اکرام شد در دنیا ز اقبال سلطان عالم پناه  
 بی فردی خاص بر افتخار سواخواه سرکار و هم فرخنده  
 بنا کرد مسجد با دایم شکر یار است چاه بی براد اله

در ایام سلطنت  
 شاه جهان

نوشت نظر از شهر تاریخ  
 که برشته نیرایه رجاه

فرخ آباد پیر سوا آباد دی جمعی می محشر است  
 بهر اجلاس تا لکنی لکن که می می محشر است

آمین پاکان فرزند عسوا شاز بهر هم شیر و جان سوار است  
 چو رسم کفاح از جندت کنون رتعلیم ان فرزند از عسوا  
 معزز درین کار کردید حیدر که اندر تعالم زل افروز عسوا

۲ خوش الطهر رقم در سال تاریخ  
بصری که بایست چو کتب  
بشایسته مستیره امروزه  
پس آن روز را خوانند و روز  
عبدال

۱۲ طو شریف عباد و در زم در ش  
جو جعفر علیان شرح لغای  
همین مصرع الوصف تو  
بناه علی له حال که در جای

۱ از شرافت در چون جریب قاف  
نور چشم فرزندی تو ناله  
۲ شند از رسم کلمت و دالوینی و  
نیرال له می دالو قرب  
۵ بهر سال تا بخش ز تو رقم چیا الله  
ارجمند از ملتب ان فر فرزند  
۳ یار این جو طالع از قلاذری  
کاران شود و ایم با نهجیت و  
۴ علم کا حکار از حلم شرم با حیاد  
خل عمر او با و از شرف بر و بند

چون خباب و سایر الدوله قصری ارسته تمام حسین  
 ذکر آل عباست میج و سا دروغا حمایه خاص و عام حسین  
 هر زمان از پی حصول سر میرزد و بر زبان کلام حسین  
 در مجلس که مومنین آیند بهره یابند از طعام حسین

بهر تاریخ اظهر عمسکین  
 خوانده های یخ نام حسین

حوسینید روح سرور دین است مید در نزد عاقلان است نور نظر منظر  
 اظهر به بیلداد ای مطهر است نور بونفت  
 اندر حجره عالی صاحب نور چشم ۱۲۶۳

بیجا جو دیا حدانی خسته حشمت اقبال شان شوکت  
 اظهر کنایه میروایه اچھا بیٹیا شان دولت ۱۲۶۴

چو امشب دعوت اجابت فرمود  
ازین سنت بی شک و تردید

پی تاریخ خوش نوشت الهی  
بایون خسته اولاد احمد

کردم نعم کجیون نذر حسین  
این مقدس منزلی فرخ با

بر درازش خاتم الهی نوشت  
بیت از نعم چه این بیت  
۱۲۶۳

چاه نو کندیو نعم بیکر شاه  
دریم آراب زلالی شاد و خرم

بر سر لوح از پی تاریخ ادله نوشت  
از غنای چاه نعم بعضی اولاد  
۱۲۶۳

پی تاریخ این باغ مکرم

توای اظهر بجز این شیخ معصم  
۱۲۶۳

۴۰  
نور شاه شهزاده کا نامور گشت در صا چون ماه

۱۲۶۳  
به تاریخ او نوشت اظهر فیضیاب آمده نیز بحیا ۵

برگنا پل چو کرگش از است در جهان اذیت ابرو بسیار

۱۲۶۴  
به تاریخ او نوشت اظهر و در چو پل گشت برگنا طیار

چو از نصرت الله در اول بنا گشت این تکیه سرگراه

۱۲۶۴  
پی تاریخ نوشت اظهر که آباد اید تکیه از نصرت الله

بخدمت بیگم این خانقاهی  
شود بهی سکه خزان دولت جاه

میراعظم علی پاک امین  
بی حسنه نادر فرخ پی  
مدح مین ادکلی طره تواری طهر  
اسم اعظم مہی ہمایون سی

پی نواب نادر مراد مراد  
سرعت برق کردار اندر  
نوشت طهر برای سال تاریخ  
چہ نادر با درضا راند

قطب دولت خرید چون شمشیر  
عوض بدجان چند تلمیل  
بہ تاریخ ادنوشت طهر  
این چه شمشیر ابدار و اصل

قطب دولت کہ ہر سزہ نواز  
صدر لطفت شہنشاہ بود

چون دستاوانه اهر را دایم از بخت کادگار بود  
 بیوتی رخ او بخوان میوه اینه خوشگوار بود  
۱۲۴۴

بمسجودی غسل بر خاص عام بنا کرد حمام چون دمسجد  
 نوشت اهر از نهر تاریخ او که یاد اپی عابدان غسل گاه  
۱۲۶۴

ای که این شمشیر از خودی خون بر دشمن از صمصام  
 پس اهر را تارخش بهد شد بهر حرف اب این  
۱۲۶۴

در این محبت راست این است بود در لوی عاشق معشوق  
 نوشتن بر فرار اهر همین شد که در پیلوی عاشق معشوق  
۱۲۶۴

آید از زنده  
از زنده  
بافت از زنده  
بوی

چون خدیجه بنت شاه حق آید  
مهر خست  
فولش را از خدا جدا نشا  
در جهان رفت و در دم  
یوسجا کیش خواند اظهر

که با سلام  
از عهد ابراهیم  
از کس

چو محبوب شاه ار کرده کز  
بسی از عیایا شد مهربان  
پی جانشینی خود برگزید  
صد امرار سر بسته بر روی

در الوقت اظهر با لطف شنید  
که محمود مراد خدا بخش ادا

حق آید این شناس کولی  
در ره معرفت سبک بوی  
عارف حق پرست حق جوی



در فیض بر خلق میدرشد	خدا بخش آن عارف حق گوین
بسیه متقی بود و روشن ضمیر	همه فعل او با سعادت قرین
خجسته توبه مالون نهاد	چو ابرار پیوسته طوالتین
بد کس خرد او بی از ترک کس	که اینست خوشبختی به راستین
چو کشت جنت بخاطر کد	ملاکب بیدار بسیار عین
بهر ایی ارواح ابرار بود	بیار دینی او در آن عارین
پس اهل در اوقات خوش زد	بیار بهشت برین پاک دین

این خجسته نهاد	ساک راه حق حقیقت کیش
بهر محبوب شاه حق اندیش	کار و بارش همه برای خداست
همه تن صرف در رضای خداست	در زل این تخم مهر خوش میجا
از خدا بخش اعتمادی داشت	

نام می او حکایت  
 بی بر حال ای کس

چونکه وقت سعادت پیش      پیش او مرد از خاطر خویش  
رخسرخشن از صفای دل      کرد در دل برای او منزل  
خوش بفرمود وقت جلالت      طالب است آن محبت زین  
بعد من جانشین من باشد      در صفت همین سخن باشد  
العرض ان بزرگ رفت از جا      به ملکوت روضه رضوان  
حرف پوشید این خمسته نهاد      در جهاد و فیض خسته زاد  
دست در پیش جهانی زاد      گشت از بند این وان از زاد  
خواند الوقت بر سخن کونی      عارف حق پرست و حق جوئی  
پس تو اظهر میاری دعا      دست بر دار در حجاب خدا  
تا جهان است در جهان باشد  
رشد و اکرام جاوید باشد

روز افروز آفتاب او یاد دلا در <sup>مکت</sup>  
 روز افروز <sup>امروز</sup> چو اندر از آن کس که <sup>مکت</sup>  
 اندر چشم مشرف آمد در <sup>مکت</sup>  
 خوانده اند از هر دو تاریخ این <sup>مکت</sup>

الطهر سال اولاد <sup>مکت</sup>

آمدن چشم مشرف <sup>مکت</sup>

کاخ امروز کرد اگر ام احمد <sup>۱۲۶۴</sup>  
 ز جانی یکیم از فرخنده <sup>۱۲۶۴</sup>  
 پی تاریخ او نوشت <sup>۱۲۶۴</sup>  
 رفیق صحبت پیرانه <sup>۱۲۶۴</sup>

بود در برانه سالی <sup>۱۲۶۴</sup>  
 قصر حنت یافت از <sup>۱۲۶۴</sup>  
 حنت الفردوس <sup>۱۲۶۴</sup>  
 به رشک این بانوی <sup>۱۲۶۴</sup>  
 کرد چون پدرد در نیامی <sup>۱۲۶۴</sup>  
 بهر بار بخش پس <sup>۱۲۶۴</sup>

چرفت از پی زمین طغر غزت سه

۱۲۶۴

میی که بست نهم بود در درگاه شنبه

چو مهدی علیت اسکن از اقبال بنا کرد این قصر فخر خنده بنیاد

پی سال تعمیرش الهه قسم زد بودت سزای قصر نواب <sup>۱۲۶۴</sup>

بهر تاریخ روضه النور

۱۲۶۴

ز در قم مرقد فضل الهه

بدر سعادت قرین آه ایزی تنگنا رفت و جهان از غمش می خور پی <sup>۱۲۶۴</sup>

پس پی تاریخ سال خانه الهه نوشت عیش و سرور ابد در دل نواب <sup>۱۲۶۴</sup>

چون گل عنای تو نیار سال دیو <sup>چاک</sup> بر گل تیر زنی الم هر خود و دیده پیر <sup>س</sup>

انسانی مازنی سر او در عافیه <sup>س</sup> از رضای اسماء الهه اندر نفس <sup>س</sup>

ناله خراجه

اشک خون بار در چشمم این فکر  
بر مدد از غم سهای لرزیده بر چو کن  
دل بندان سرگشته اطرد در غم اندر غم  
می شوی دوستی که پیمان دوری ال

نشر عالم سید و ...

بند کمال حضرت سید می خواستند زار

۱۲۶۳

تا امید و نشر عالم لومبر اقبال منی

وقتی که تظیف دولت اقبال ار ششاد  
انصاف دید در کام اطامع می بود  
اطرف رسد و شوکت ای مصرع  
بشدید بود و لطف و انبیا ادا داد

۱۲۶۳

قصر خلیا بولیا ارام گاه  
و کلبی اب شال محمد حال

که بی اراج تو اطرف می  
آققم صال محمد حال

بنا در خود خوش چینی سزای  
مصفا قصر حویل مهر صفا

مصفا

۱۲۶۳  
بیتاریخ ادموشته الهه  
حجته منزل امید اجاب

چون محمد حسن پاک نهاد  
عارف و کامل و حجت نژاد

تصرف رخ بنامها نمود  
اندر آن طرح دل خرا ازاد

سینه‌الات کجی نژاد  
آبروی نهاد حنیت و حجت

از پی فاضلان روی برین  
شد بنام این نشین کلین

بهر سر در شکر علی غایبی  
بهر شاعر است ماداری

مبای

مربط و دل ز در خطاب  
می شود طبع بر خجسته نقاب

جلوه علم و فضل بسیار است  
بهر نگار علم معیار است

باد اباد از هنر مندان  
این بملای <sup>مکان</sup> ظل شان

بانی آن مدام شد آن باد  
باد از بند فکر و غم اراد

سال ترمخ اور چواطرحت از دل مکته دان و طبع درست

و حساب جمل شيند از دل

از پی علم و فضل این نزل <sup>۱۲۶۳</sup>

ده چه رصفت بی شمار مرطوبه شده با و فرون درین مکالمه در دست علم کرده

از خواطری شیند شمس سال <sup>۱۲۶۴</sup> از پی فضل امیرین مرطوبه محمدی

این شد که امد از روی مخصوص لسی است در خصای

اطهر تو جوان برای نوح <sup>۱۲۶۴</sup> اور و طبیب شد خاص

اعتقاد و دیلو جمع بی بی لری تمام

فرزند یافت سلفا در کام تحت آمد <sup>۱۲۶۴</sup> از نه نام نامی اکرام کت آبد

چون حساب دینیت الدوله <sup>بسم</sup> منحص خاص حضرت خاقان <sup>بسم</sup>

خوشن مایه است مسجدی در چوک <sup>بسم</sup> رفت بر ادخ و خوش مایه است <sup>بسم</sup>

بهر تاریخ اول نوشت اظهر کعبه اندر میان نورستان

این نخسته طلعتیم تقا باد محبوب دل و منظور چشم

از پی میلداد اظهر نوشت نور چشم آمد بریت تو چشم

قال صولت قطب الدوله جان دولت قطب الدوله

در مدحش اظهر زیست سال شوکت قطب الدوله

در شبستان مراد سید احمد علی رسک خورشید در ساعت ماه آینه  
حامد المهر فی تاریخ میلادش نوشت از گل اقبال و شمیمت نوبر جا آینه

جهانی آینه از بند زیدین چو صیت حسنی این در بر طرفت



فرق طبع الدوله الطهر لغتن اولی است  
همایون پاللی برج ششم است <sup>۶۴ ۱۲</sup>

ز اظهاری سال تاریخ امروز  
حساب محل گریادت بشنو  
سرواد گویاست طرا ایاصل <sup>۱۲۶ م</sup>  
بحلی طریست از بودج فصل

کعبه دین چون خلیل الله جا در است  
هر مسلک چه اظهاری کویید  
هر ملک بر عرض کعبتی در حساب گویا  
باز از معقوب باشد قلمه ثانی بنا <sup>۱۲۶ م</sup>

چون بهر فقرت دستار  
اظهر بنونت در رسیدن  
یک تاب پلاوس فرار  
لوت از زده مدیه او <sup>۱۳۶ م</sup>

نه بيار کوئی است در شان صاب  
 که خوش گوئی ابو یوفان صاب  
 چینی نوزد دلکش علامی گفته  
 مگر بر کلام است جان صاب  
 بی حیل و ادبستی که در سمیت  
 چو این دیو اجرو پریشان صاب  
 چو در لبتن جلد شیرین اصل  
 گواه فقیر آمده شان صاب  
 که اظہر زو بیچار بس بود محجور  
 دل و جان ادبست قربان صاب

پس انون نوشتی سر و پیر تاریخ

۱۲۶۴

جان خوشنما جلد دیوان صاب

پی اظہر بندہ خویشین  
 فرستاد کسٹل محمد رضا  
 خرد بہر سال رسیدش کفایت  
 فرستاد با مزہ کسٹل چہا  
 ۱۲۶۴

چون سه نم آن را حامن آمده از فرزه مخطوط حاله دی بود

در رسید او همین اظهر نوشت خوش نواریه حامن بود

اخذ خانی برای محفل بکلیه کیا خوب به سجا

اظهر لکمی به ادکس تاریخ روشن خانه یی میوای

در ستاد لعل محمد رضا بی اظهر سنده برکنه

خود به سال رسیدی گفت در ستاد لعل بیابانزده

خون جانی بارت الدوله میده شاه مکیان آمد

مسجدی ساخت در میان چو نام او نیک در حاتم آمد

بسم تاریخ او توفیق الطهر  
۱۲۶۳  
قبله در سال اطهر

باشد رعنايات شهنشاه  
نصب از است اسمعیلی صافه  
۱۲۶۳  
اطهر تو خوران را برای تاریخ  
آمد چه مبارک این اصافه

ای ای که تویی بسند دولت و جاه  
و می شوکت و در می سال ابروی  
۱۲۶۳  
اقبال بجزرت تو خوارتر روز  
مقبول بود اصافه قطب الدوله

در اصف حق چو این غنچه سوس  
بردم پیش نگاه باشد طهر  
۱۲۶۳  
اطهر لغت برای سال تاریخ  
دایم ابرام گاه باشد جلد



صغیر حسینی در آن گودا بمقداد استغفار  
المهر کسب تاریخ از بیت شمسال

در سال التبت نهم صوفی سیمت  
انور و مای بیفیه المودکی  
از مهر سال تاریخ المهر سینه  
که جوایز ماری صوفی است

نقطه اجناس قوت علی  
خان امینحاک ملاک ظل صد  
مستقیم کجک در عالم  
حافظ باشد مصداق شد  
خواجه اقبال پیش او در روز  
که شب امیر است در آن

چو صغیر حسینی از تنالیست  
کنند در غم او جمال شادین  
چو بی بی جوان رفته صغیر  
پی سال تاریخ المهر تو

چو برین اثره شادین شمسال  
که از صغیر در شادین صغیر

امیرالدوله فرزند القاب	نوافر نمود چون این قصر پر نور
نوشت اطهر کما سال شایسته	چه قصر از حصار ختم بر دور

کیون که بهدستی خاطر کلمی صبا	آئی من آج برم من اهل ابا تمام
اطهره سوح سوح کی تاریخ یہ لکھی	اوستاد و مکوجع ہوئی سبک تمام

چون قطب علی خان فرخ من

پایین قطب علی خان عالم	مقبول جهان بحسن اعمال
ور مدح تو بس سیدین کہ خوانم	اندراوب غلام امثال

بهر خاتمان دبیر دولت جاوهر  
مر عبد اللطیف خان آمد

در مقامات مدبر الملک است  
در شرف فخر خدیسان آمد

چون بیار است مسجدی در هر سو  
کعبه را صد شرف از آن آمد

این مقدس مکان ز کبریاست  
بهر تشبیح عارفان آمد

پس نوشت اطهر از پی تاریخ

قبیله عرس کسان آمد

چون ز کلمه آمد این تصویر  
از عطای امیر ابن امیر

بدر تاریخ او نوشت اطهر  
که جلیل است بدریه تصویر <sup>۱۲۶۴</sup>

شده ز جهان در عهد شباب  
شک فرود خلد برین

گفت بی تاریخش اطهر  
رفت از عالم قمر العبدین <sup>۱۲۶۴</sup>



صباک شاعر سرسخت که گفتارش همه از حسن معجز  
 بر افات است فیض خاص امروز دل گرفته گشت مسرور  
 بلاغت از کلامش توامند فصاحت در همه اشعار نور  
 چو آید جوق جوق مستفید بی اصلاح و حکایت از دور  
 بی آرام نشان این کمر آرا که تا از علم مانند ذکر دگر

پس اظهر به تاریخ علم زد  
 شد اینجا در معانی جلوه گروز  
 ۱۲۶۴

ز اقبال انیس الدوله اینجا چو درش آمد به شب بروز  
 چنانچه گویند نوشت باظهر ز نواب است قصری ز لهور  
 ۱۲۶۴

محمد حسن خان زفر جلالت      سفر جهانی عدو در کفایت  
 چو اخلاق تو خاص به هر <sup>عامی</sup>      در افاق نام نگویند بدست  
 ازین گشت سادگان عالم <sup>خبردار</sup>      که این حسن در کار گشت  
 بیفرو و نه نصرت سادگان <sup>کرد</sup>      بر می شان تو چون ازین  
 ز اظهر شد این علم ما <sup>دراو</sup> <sup>۱۲۶۴</sup>      رساله محمد حسن از گنبد

چندی شام در ری با بی <sup>دعوت</sup>      بر آن گس که ویدش در <sup>۱۲۶۴</sup>  
 همین در دعای <sup>آورد</sup> <sup>۱۲۶۴</sup>      در ازی عمر صیبت <sup>شد</sup>  
 دیگر نوشت تاریخ اس <sup>طهر</sup> <sup>۱۲۶۴</sup>

نوشت  
 گو

که رساله سوارانار تو سعید <sup>۱۲۶۴</sup> <sup>شکو</sup>

قصه دلچسپ روح او است  
 به تاریخ رقم زده اجداد  
 و ایم از چشم بر آن در آمد  
 از صبا خانه پر نور آمد  
 ۱۲۶۰

چون فقری  
 برای نوزدهم ماه خود صبا را است  
 نوشت الهی تاریخ سر مجرب  
 و در در اقبال از شدی بود یاد  
 خانة اقبالی ازین فرزند اید اباد  
 ۱۲۶۰

برای بیابان بزمی در صراط

صبا در است اکنون چون مرا عسکری  
 نوشت الهی تاریخ خود صبا را است  
 بی باید ثواب از بارگاه احدی  
 زیارت بارگاه زینب اری روح شهیدی  
 ۱۲۶۰

این مبارک منزلی خراج بنا  
 از برای مطیع آمد بس پسند

رد رقم الطبری تاریخ اد <sup>۱۲۶۳</sup> قصر نور و نمایان محمد

بعد حضرت سلطان عالم <sup>۱۲۶۳</sup> در الدوله حول ارض کما  
نوشته الطبری کمال بن اشرف رفیع ابن ابی عمیر و قصر نما

نزهت الدوله چون ای فکر کرد <sup>۱۲۶۳</sup> چون صاحب اسما و شمس الدوله  
بهر سلسله الطبری فخره حال رد رقم عالی عمارت شمس قول

رام چند راد عمارت کما <sup>۱۲۶۳</sup> در طلوع نیر اقبال شمس خورشید شاه  
از پی تاریخ میلادش جو با الطبری ان ایضا مدار پی سر و فرخ الهاد  
پس همانم بقیه این معرعه بر حسته نوشتم دولت و اقبال زینت باد



رامی تاج شرفان پخته  
کما سی در حقیقت معال پخته

رام حی علی سنا حوکان  
لکلی ناظم بر سید علی

خوابین غراخانه ملبیت  
بریز این غراخانه ملبیت

چو تفر فرمود مهدی علی  
پی سال تارکش اطهر کت

مشوی غیرت بهار لیک

کیا جناب حکیم صحبت

عمل دیا قوت سبی بهی پت

شورایب ایات سار کوه

نوریه مشوی لکلی توی

مشوی و مشور و مشور

نام هو مشوی یخلی طور

کیدی اطهر و مشور حال

بهار خ زخم زده اظهر شوخی طبع بهار نواب ۱۳۶۴

سر چند سیر کردم عمری بدعا کوی  
اکتون بدی ابی لاچار پریشم  
نواب سز در حلی یار پریشم ۱۲۶۴  
در حضرت ولایت امرو زمین  
توضیح

بجز نواب و طب الدوله  
سزا دار شرف دیگر نیاید  
ازین رو حضرت سلفی عالم  
بردی ادد در دولت کشید  
چو سیر کرمی اود در کار خانان  
بچشم سبک کان حس نماید  
چنان کاری شود بالاکه  
رخ از جمله هم چنان باشد  
نوی

پی تعقیب فرمائیں جو شکم چنانچه ایراد تو کاری آید  
چنانچه بالابا کسری که در پیش منسوب قرار آید

تو ای اطهر دعا یہ کیس عرض

۱۲۶۷  
اید تعقیب این فرمائیں اید

ز الطاف خاقانی امیر دولت چویشان تو آمد سر و اول بتجمل

چنان بود ج زر کاری عطا شد که بر آسمان اید از پید تعقیب

۱۲۶۷  
تو اطهر جوان به سال عیش تجلی طور است از بود ج قیل

در ایات علی بیست و سحر سز کدوشی در آن خوشه در سکر

پیش اصحاب چه نکر بود اتر ~~و امشانی خدمت~~  
مثنوی و قصاید اول

ان همه دستیار شد الوان چون ایدیم تمام سکاب کمر

نوط مزون که شد مری حلف را صلح ان کمر و مکر

باید ارا



عبدالمطلب بن عبدالمطلب  
نظمتی

گروه تشریح با کلام جدید  
توسعه می برده منظر دور  
پس نوشت اطهر از بی تاریخ  
که عیال جلوه میا صبح

تشیخه شهادت و تفسیر خورشید  
صاحب قطب علیان قبلیه مال  
محوان تواریخ تاریخ این شهر  
که خار خانه سلطان صاحب قتال

نواب علی بن محمد  
نزد والد و اوستی الم و اوستی

نواب علی بیضیه جان داد  
پدرش در غم مودت روی  
اطهر نوشت بر فرارش  
نم ۱۲۶  
باشد در خاک نوجوانان

نم عالم در دمای بیضیه خون  
عطا گوید در جنت  
بی تاریخ او نوشت اطهر  
بیضیه این زمین را جا

رذت چون نور کلمه صلیب زین الم کشت عالی عماد  
بزم ارشادش بوشن سرت اظهر که دینان صبیبه در خطا

جو الیه بار بیاک آج موی غم بدین ادنی کجا بیا بیا  
بهر تاریخ سار بیاک سیه کجا اظهر غم هر سیر بیا

بیا تاریخ ذل فی زمانی  
خوب اک دینان کتونی

بکستی همین ملک زین کلمه صلیب ذکر سحر کوی بی کجا فکر برق خرد

بعضیه مرد چو مریم تقای حور بقرب فاطمه از اوج بخت یا بجا

روح مرقد او اظهر اشعار شود در سینه کاتب حسین برایت اعیان

نور خنق سلحی خون در قدم او  
خامه اطهری تاریخ میلادش  
ار نوید این طراکات دیدار  
نور خنق دولت و اقبال سید باد

احمد علی غلم خرماد چه نغمی کرد  
سهم خوار در مرد سیاحت افرا  
گودیده بود عاشق بر سر شکست  
بر باد در دهان از بول تاریخ  
کشت عجبی

الذکر

سلطان عالم خسرو عابد  
کاتبی جابر پسر ارشد  
حاجی دین مصطفی ظل الهی در جهان  
الولید بخش نور اطهری تاریخ

سجده کنه را بناف معود چون کرم بخش شک ماه نیز

بهر تاریخ او نوشت اطهر شد بنو مسجد کهن تقیر

۱۲۶۴

آه نواب سئیس تو جوان رفت رین دار قبا چون کبان

عالمی از ماتم او شد خراب هر که دمه هست با خشم بر آب

دورین چون کبج پیمان ستند نقد عقل و بخش ما هم با خشد

حم زاده اناریس نامدار شد ز اوج خب انون کامکار

گشت بر صدر امارت جلوه گر سکنه در اقبال بر ماشی گلر

گود هری مگر از بکیم خطاب رده نواب فرود سل شب

تانهوز از حمله دوشیز بلی بر نیامد لود جنت او کی

نسبت از نواب بسی باشد لاشا در نه مانده بر سر تو این عدا

چون که بگویم که در این مذهب  
رفت پیش لایحه و اصول  
لاش صاحب این مذهب  
گفته بگویم همه منظور شد

خواند اطهر پس بصیرت مباح

۱۲۶۷  
ار حیدرست آه تجدید نگاه

لغاح کرد جویم کما حق  
ار بنگت فرخارال که کرم است

۱۲۶۸  
فونت خامه اطهرهای ما کش که حسن طوی رنوار بختند بار

مادر بگویم که بود آن زوجه  
رفت پیش آن که او میزد عمری که کجبل

۱۲۶۹  
سفت مادر را در او بود این مایم کجبل

عزله لعل حی از اقبال  
بهارک یاد او ح کت بیدار

بیا نظر جوان در مدحت او  
بها یون جادو در کس کا صبار

طغیانست ازین تو جو آ  
فلک کرد در با تمنس چشم تر  
برم بختی ز درخش چون لود  
کاشش شده در ریس ک

رسی که نوالش آمد در خاب  
دود در کاش فلک مسحر  
یکی از غلمان ادبست بخت  
شده صفت از جا و نامور

سکندر با قبایل و دارا بجاده  
سپاه نهادست و جمشید فر  
خجسته نژادد با بول سرشت  
مسلم برودت سعادت کار

بوقت رکاشش خوش نظر نوشت  
که امروز ستمس و قمر جلوه کر

کتبا نظر کا پی پی سچا  
آپ به حرف می بخت اچما

زندانی چنانچه با هر کبوتر که مابست مثل از کبوتر کبوتر  
سزد اهل نوشتن در رسید که پرواز پری با هر کبوتر

رفت چون لوح حکمین هر دی کرد ما تمش بسیار  
بر فراش نوشتن است اطر رفت معصومه ز مهر و کفزار

چون صبا به غسل قرض از است از فرج گشت طبع مال امان  
به تاریخ اول گشت اهل حوض مملو ز نور اسب لال

حوض از است چنانچه صبا به تقدیم شتر و غسل و وضو

از بی عمل این سنه ۱۲۶۳

یافت الهی فکر تا خویش

سید عالی نسبت شرح شمار

در حرم عصمت این اراض

عوض آمد بس لطیف و ابدار ۱۲۶۳

ز در قسم الهی تاریخ او

شاد

گفت هر دست ازین شد قانع

آمد امروز جوهر زنده خصال

۱۲۶۳

حلقه لور بهی بخش میسر

بهر سید در تاریخ رقم زده

که از فرط طمع او بدخواه در ستوه

نواست نابد از چنان کما یاب

دلیپ در جبهه بی قصر ملک شکوه ۱۲۶۳

اراست قصر و الهی بوست بر فراز



چو خصی ارجمند شد از تمش و درها سو روی  
ردا طرز قم بهر مار سال که شد ایستاد <sup>۶۳</sup> <sup>۱۰۴</sup> <sup>۱۰۵</sup> <sup>۱۰۶</sup> <sup>۱۰۷</sup> <sup>۱۰۸</sup> <sup>۱۰۹</sup> <sup>۱۱۰</sup> <sup>۱۱۱</sup> <sup>۱۱۲</sup> <sup>۱۱۳</sup> <sup>۱۱۴</sup> <sup>۱۱۵</sup> <sup>۱۱۶</sup> <sup>۱۱۷</sup> <sup>۱۱۸</sup> <sup>۱۱۹</sup> <sup>۱۲۰</sup> <sup>۱۲۱</sup> <sup>۱۲۲</sup> <sup>۱۲۳</sup> <sup>۱۲۴</sup> <sup>۱۲۵</sup> <sup>۱۲۶</sup> <sup>۱۲۷</sup> <sup>۱۲۸</sup> <sup>۱۲۹</sup> <sup>۱۳۰</sup> <sup>۱۳۱</sup> <sup>۱۳۲</sup> <sup>۱۳۳</sup> <sup>۱۳۴</sup> <sup>۱۳۵</sup> <sup>۱۳۶</sup> <sup>۱۳۷</sup> <sup>۱۳۸</sup> <sup>۱۳۹</sup> <sup>۱۴۰</sup> <sup>۱۴۱</sup> <sup>۱۴۲</sup> <sup>۱۴۳</sup> <sup>۱۴۴</sup> <sup>۱۴۵</sup> <sup>۱۴۶</sup> <sup>۱۴۷</sup> <sup>۱۴۸</sup> <sup>۱۴۹</sup> <sup>۱۵۰</sup> <sup>۱۵۱</sup> <sup>۱۵۲</sup> <sup>۱۵۳</sup> <sup>۱۵۴</sup> <sup>۱۵۵</sup> <sup>۱۵۶</sup> <sup>۱۵۷</sup> <sup>۱۵۸</sup> <sup>۱۵۹</sup> <sup>۱۶۰</sup> <sup>۱۶۱</sup> <sup>۱۶۲</sup> <sup>۱۶۳</sup> <sup>۱۶۴</sup> <sup>۱۶۵</sup> <sup>۱۶۶</sup> <sup>۱۶۷</sup> <sup>۱۶۸</sup> <sup>۱۶۹</sup> <sup>۱۷۰</sup> <sup>۱۷۱</sup> <sup>۱۷۲</sup> <sup>۱۷۳</sup> <sup>۱۷۴</sup> <sup>۱۷۵</sup> <sup>۱۷۶</sup> <sup>۱۷۷</sup> <sup>۱۷۸</sup> <sup>۱۷۹</sup> <sup>۱۸۰</sup> <sup>۱۸۱</sup> <sup>۱۸۲</sup> <sup>۱۸۳</sup> <sup>۱۸۴</sup> <sup>۱۸۵</sup> <sup>۱۸۶</sup> <sup>۱۸۷</sup> <sup>۱۸۸</sup> <sup>۱۸۹</sup> <sup>۱۹۰</sup> <sup>۱۹۱</sup> <sup>۱۹۲</sup> <sup>۱۹۳</sup> <sup>۱۹۴</sup> <sup>۱۹۵</sup> <sup>۱۹۶</sup> <sup>۱۹۷</sup> <sup>۱۹۸</sup> <sup>۱۹۹</sup> <sup>۲۰۰</sup> <sup>۲۰۱</sup> <sup>۲۰۲</sup> <sup>۲۰۳</sup> <sup>۲۰۴</sup> <sup>۲۰۵</sup> <sup>۲۰۶</sup> <sup>۲۰۷</sup> <sup>۲۰۸</sup> <sup>۲۰۹</sup> <sup>۲۱۰</sup> <sup>۲۱۱</sup> <sup>۲۱۲</sup> <sup>۲۱۳</sup> <sup>۲۱۴</sup> <sup>۲۱۵</sup> <sup>۲۱۶</sup> <sup>۲۱۷</sup> <sup>۲۱۸</sup> <sup>۲۱۹</sup> <sup>۲۲۰</sup> <sup>۲۲۱</sup> <sup>۲۲۲</sup> <sup>۲۲۳</sup> <sup>۲۲۴</sup> <sup>۲۲۵</sup> <sup>۲۲۶</sup> <sup>۲۲۷</sup> <sup>۲۲۸</sup> <sup>۲۲۹</sup> <sup>۲۳۰</sup> <sup>۲۳۱</sup> <sup>۲۳۲</sup> <sup>۲۳۳</sup> <sup>۲۳۴</sup> <sup>۲۳۵</sup> <sup>۲۳۶</sup> <sup>۲۳۷</sup> <sup>۲۳۸</sup> <sup>۲۳۹</sup> <sup>۲۴۰</sup> <sup>۲۴۱</sup> <sup>۲۴۲</sup> <sup>۲۴۳</sup> <sup>۲۴۴</sup> <sup>۲۴۵</sup> <sup>۲۴۶</sup> <sup>۲۴۷</sup> <sup>۲۴۸</sup> <sup>۲۴۹</sup> <sup>۲۵۰</sup> <sup>۲۵۱</sup> <sup>۲۵۲</sup> <sup>۲۵۳</sup> <sup>۲۵۴</sup> <sup>۲۵۵</sup> <sup>۲۵۶</sup> <sup>۲۵۷</sup> <sup>۲۵۸</sup> <sup>۲۵۹</sup> <sup>۲۶۰</sup> <sup>۲۶۱</sup> <sup>۲۶۲</sup> <sup>۲۶۳</sup> <sup>۲۶۴</sup> <sup>۲۶۵</sup> <sup>۲۶۶</sup> <sup>۲۶۷</sup> <sup>۲۶۸</sup> <sup>۲۶۹</sup> <sup>۲۷۰</sup> <sup>۲۷۱</sup> <sup>۲۷۲</sup> <sup>۲۷۳</sup> <sup>۲۷۴</sup> <sup>۲۷۵</sup> <sup>۲۷۶</sup> <sup>۲۷۷</sup> <sup>۲۷۸</sup> <sup>۲۷۹</sup> <sup>۲۸۰</sup> <sup>۲۸۱</sup> <sup>۲۸۲</sup> <sup>۲۸۳</sup> <sup>۲۸۴</sup> <sup>۲۸۵</sup> <sup>۲۸۶</sup> <sup>۲۸۷</sup> <sup>۲۸۸</sup> <sup>۲۸۹</sup> <sup>۲۹۰</sup> <sup>۲۹۱</sup> <sup>۲۹۲</sup> <sup>۲۹۳</sup> <sup>۲۹۴</sup> <sup>۲۹۵</sup> <sup>۲۹۶</sup> <sup>۲۹۷</sup> <sup>۲۹۸</sup> <sup>۲۹۹</sup> <sup>۳۰۰</sup> <sup>۳۰۱</sup> <sup>۳۰۲</sup> <sup>۳۰۳</sup> <sup>۳۰۴</sup> <sup>۳۰۵</sup> <sup>۳۰۶</sup> <sup>۳۰۷</sup> <sup>۳۰۸</sup> <sup>۳۰۹</sup> <sup>۳۱۰</sup> <sup>۳۱۱</sup> <sup>۳۱۲</sup> <sup>۳۱۳</sup> <sup>۳۱۴</sup> <sup>۳۱۵</sup> <sup>۳۱۶</sup> <sup>۳۱۷</sup> <sup>۳۱۸</sup> <sup>۳۱۹</sup> <sup>۳۲۰</sup> <sup>۳۲۱</sup> <sup>۳۲۲</sup> <sup>۳۲۳</sup> <sup>۳۲۴</sup> <sup>۳۲۵</sup> <sup>۳۲۶</sup> <sup>۳۲۷</sup> <sup>۳۲۸</sup> <sup>۳۲۹</sup> <sup>۳۳۰</sup> <sup>۳۳۱</sup> <sup>۳۳۲</sup> <sup>۳۳۳</sup> <sup>۳۳۴</sup> <sup>۳۳۵</sup> <sup>۳۳۶</sup> <sup>۳۳۷</sup> <sup>۳۳۸</sup> <sup>۳۳۹</sup> <sup>۳۴۰</sup> <sup>۳۴۱</sup> <sup>۳۴۲</sup> <sup>۳۴۳</sup> <sup>۳۴۴</sup> <sup>۳۴۵</sup> <sup>۳۴۶</sup> <sup>۳۴۷</sup> <sup>۳۴۸</sup> <sup>۳۴۹</sup> <sup>۳۵۰</sup> <sup>۳۵۱</sup> <sup>۳۵۲</sup> <sup>۳۵۳</sup> <sup>۳۵۴</sup> <sup>۳۵۵</sup> <sup>۳۵۶</sup> <sup>۳۵۷</sup> <sup>۳۵۸</sup> <sup>۳۵۹</sup> <sup>۳۶۰</sup> <sup>۳۶۱</sup> <sup>۳۶۲</sup> <sup>۳۶۳</sup> <sup>۳۶۴</sup> <sup>۳۶۵</sup> <sup>۳۶۶</sup> <sup>۳۶۷</sup> <sup>۳۶۸</sup> <sup>۳۶۹</sup> <sup>۳۷۰</sup> <sup>۳۷۱</sup> <sup>۳۷۲</sup> <sup>۳۷۳</sup> <sup>۳۷۴</sup> <sup>۳۷۵</sup> <sup>۳۷۶</sup> <sup>۳۷۷</sup> <sup>۳۷۸</sup> <sup>۳۷۹</sup> <sup>۳۸۰</sup> <sup>۳۸۱</sup> <sup>۳۸۲</sup> <sup>۳۸۳</sup> <sup>۳۸۴</sup> <sup>۳۸۵</sup> <sup>۳۸۶</sup> <sup>۳۸۷</sup> <sup>۳۸۸</sup> <sup>۳۸۹</sup> <sup>۳۹۰</sup> <sup>۳۹۱</sup> <sup>۳۹۲</sup> <sup>۳۹۳</sup> <sup>۳۹۴</sup> <sup>۳۹۵</sup> <sup>۳۹۶</sup> <sup>۳۹۷</sup> <sup>۳۹۸</sup> <sup>۳۹۹</sup> <sup>۴۰۰</sup> <sup>۴۰۱</sup> <sup>۴۰۲</sup> <sup>۴۰۳</sup> <sup>۴۰۴</sup> <sup>۴۰۵</sup> <sup>۴۰۶</sup> <sup>۴۰۷</sup> <sup>۴۰۸</sup> <sup>۴۰۹</sup> <sup>۴۱۰</sup> <sup>۴۱۱</sup> <sup>۴۱۲</sup> <sup>۴۱۳</sup> <sup>۴۱۴</sup> <sup>۴۱۵</sup> <sup>۴۱۶</sup> <sup>۴۱۷</sup> <sup>۴۱۸</sup> <sup>۴۱۹</sup> <sup>۴۲۰</sup> <sup>۴۲۱</sup> <sup>۴۲۲</sup> <sup>۴۲۳</sup> <sup>۴۲۴</sup> <sup>۴۲۵</sup> <sup>۴۲۶</sup> <sup>۴۲۷</sup> <sup>۴۲۸</sup> <sup>۴۲۹</sup> <sup>۴۳۰</sup> <sup>۴۳۱</sup> <sup>۴۳۲</sup> <sup>۴۳۳</sup> <sup>۴۳۴</sup> <sup>۴۳۵</sup> <sup>۴۳۶</sup> <sup>۴۳۷</sup> <sup>۴۳۸</sup> <sup>۴۳۹</sup> <sup>۴۴۰</sup> <sup>۴۴۱</sup> <sup>۴۴۲</sup> <sup>۴۴۳</sup> <sup>۴۴۴</sup> <sup>۴۴۵</sup> <sup>۴۴۶</sup> <sup>۴۴۷</sup> <sup>۴۴۸</sup> <sup>۴۴۹</sup> <sup>۴۵۰</sup> <sup>۴۵۱</sup> <sup>۴۵۲</sup> <sup>۴۵۳</sup> <sup>۴۵۴</sup> <sup>۴۵۵</sup> <sup>۴۵۶</sup> <sup>۴۵۷</sup> <sup>۴۵۸</sup> <sup>۴۵۹</sup> <sup>۴۶۰</sup> <sup>۴۶۱</sup> <sup>۴۶۲</sup> <sup>۴۶۳</sup> <sup>۴۶۴</sup> <sup>۴۶۵</sup> <sup>۴۶۶</sup> <sup>۴۶۷</sup> <sup>۴۶۸</sup> <sup>۴۶۹</sup> <sup>۴۷۰</sup> <sup>۴۷۱</sup> <sup>۴۷۲</sup> <sup>۴۷۳</sup> <sup>۴۷۴</sup> <sup>۴۷۵</sup> <sup>۴۷۶</sup> <sup>۴۷۷</sup> <sup>۴۷۸</sup> <sup>۴۷۹</sup> <sup>۴۸۰</sup> <sup>۴۸۱</sup> <sup>۴۸۲</sup> <sup>۴۸۳</sup> <sup>۴۸۴</sup> <sup>۴۸۵</sup> <sup>۴۸۶</sup> <sup>۴۸۷</sup> <sup>۴۸۸</sup> <sup>۴۸۹</sup> <sup>۴۹۰</sup> <sup>۴۹۱</sup> <sup>۴۹۲</sup> <sup>۴۹۳</sup> <sup>۴۹۴</sup> <sup>۴۹۵</sup> <sup>۴۹۶</sup> <sup>۴۹۷</sup> <sup>۴۹۸</sup> <sup>۴۹۹</sup> <sup>۵۰۰</sup> <sup>۵۰۱</sup> <sup>۵۰۲</sup> <sup>۵۰۳</sup> <sup>۵۰۴</sup> <sup>۵۰۵</sup> <sup>۵۰۶</sup> <sup>۵۰۷</sup> <sup>۵۰۸</sup> <sup>۵۰۹</sup> <sup>۵۱۰</sup> <sup>۵۱۱</sup> <sup>۵۱۲</sup> <sup>۵۱۳</sup> <sup>۵۱۴</sup> <sup>۵۱۵</sup> <sup>۵۱۶</sup> <sup>۵۱۷</sup> <sup>۵۱۸</sup> <sup>۵۱۹</sup> <sup>۵۲۰</sup> <sup>۵۲۱</sup> <sup>۵۲۲</sup> <sup>۵۲۳</sup> <sup>۵۲۴</sup> <sup>۵۲۵</sup> <sup>۵۲۶</sup> <sup>۵۲۷</sup> <sup>۵۲۸</sup> <sup>۵۲۹</sup> <sup>۵۳۰</sup> <sup>۵۳۱</sup> <sup>۵۳۲</sup> <sup>۵۳۳</sup> <sup>۵۳۴</sup> <sup>۵۳۵</sup> <sup>۵۳۶</sup> <sup>۵۳۷</sup> <sup>۵۳۸</sup> <sup>۵۳۹</sup> <sup>۵۴۰</sup> <sup>۵۴۱</sup> <sup>۵۴۲</sup> <sup>۵۴۳</sup> <sup>۵۴۴</sup> <sup>۵۴۵</sup> <sup>۵۴۶</sup> <sup>۵۴۷</sup> <sup>۵۴۸</sup> <sup>۵۴۹</sup> <sup>۵۵۰</sup> <sup>۵۵۱</sup> <sup>۵۵۲</sup> <sup>۵۵۳</sup> <sup>۵۵۴</sup> <sup>۵۵۵</sup> <sup>۵۵۶</sup> <sup>۵۵۷</sup> <sup>۵۵۸</sup> <sup>۵۵۹</sup> <sup>۵۶۰</sup> <sup>۵۶۱</sup> <sup>۵۶۲</sup> <sup>۵۶۳</sup> <sup>۵۶۴</sup> <sup>۵۶۵</sup> <sup>۵۶۶</sup> <sup>۵۶۷</sup> <sup>۵۶۸</sup> <sup>۵۶۹</sup> <sup>۵۷۰</sup> <sup>۵۷۱</sup> <sup>۵۷۲</sup> <sup>۵۷۳</sup> <sup>۵۷۴</sup> <sup>۵۷۵</sup> <sup>۵۷۶</sup> <sup>۵۷۷</sup> <sup>۵۷۸</sup> <sup>۵۷۹</sup> <sup>۵۸۰</sup> <sup>۵۸۱</sup> <sup>۵۸۲</sup> <sup>۵۸۳</sup> <sup>۵۸۴</sup> <sup>۵۸۵</sup> <sup>۵۸۶</sup> <sup>۵۸۷</sup> <sup>۵۸۸</sup> <sup>۵۸۹</sup> <sup>۵۹۰</sup> <sup>۵۹۱</sup> <sup>۵۹۲</sup> <sup>۵۹۳</sup> <sup>۵۹۴</sup> <sup>۵۹۵</sup> <sup>۵۹۶</sup> <sup>۵۹۷</sup> <sup>۵۹۸</sup> <sup>۵۹۹</sup> <sup>۶۰۰</sup> <sup>۶۰۱</sup> <sup>۶۰۲</sup> <sup>۶۰۳</sup> <sup>۶۰۴</sup> <sup>۶۰۵</sup> <sup>۶۰۶</sup> <sup>۶۰۷</sup> <sup>۶۰۸</sup> <sup>۶۰۹</sup> <sup>۶۱۰</sup> <sup>۶۱۱</sup> <sup>۶۱۲</sup> <sup>۶۱۳</sup> <sup>۶۱۴</sup> <sup>۶۱۵</sup> <sup>۶۱۶</sup> <sup>۶۱۷</sup> <sup>۶۱۸</sup> <sup>۶۱۹</sup> <sup>۶۲۰</sup> <sup>۶۲۱</sup> <sup>۶۲۲</sup> <sup>۶۲۳</sup> <sup>۶۲۴</sup> <sup>۶۲۵</sup> <sup>۶۲۶</sup> <sup>۶۲۷</sup> <sup>۶۲۸</sup> <sup>۶۲۹</sup> <sup>۶۳۰</sup> <sup>۶۳۱</sup> <sup>۶۳۲</sup> <sup>۶۳۳</sup> <sup>۶۳۴</sup> <sup>۶۳۵</sup> <sup>۶۳۶</sup> <sup>۶۳۷</sup> <sup>۶۳۸</sup> <sup>۶۳۹</sup> <sup>۶۴۰</sup> <sup>۶۴۱</sup> <sup>۶۴۲</sup> <sup>۶۴۳</sup> <sup>۶۴۴</sup> <sup>۶۴۵</sup> <sup>۶۴۶</sup> <sup>۶۴۷</sup> <sup>۶۴۸</sup> <sup>۶۴۹</sup> <sup>۶۵۰</sup> <sup>۶۵۱</sup> <sup>۶۵۲</sup> <sup>۶۵۳</sup> <sup>۶۵۴</sup> <sup>۶۵۵</sup> <sup>۶۵۶</sup> <sup>۶۵۷</sup> <sup>۶۵۸</sup> <sup>۶۵۹</sup> <sup>۶۶۰</sup> <sup>۶۶۱</sup> <sup>۶۶۲</sup> <sup>۶۶۳</sup> <sup>۶۶۴</sup> <sup>۶۶۵</sup> <sup>۶۶۶</sup> <sup>۶۶۷</sup> <sup>۶۶۸</sup> <sup>۶۶۹</sup> <sup>۶۷۰</sup> <sup>۶۷۱</sup> <sup>۶۷۲</sup> <sup>۶۷۳</sup> <sup>۶۷۴</sup> <sup>۶۷۵</sup> <sup>۶۷۶</sup> <sup>۶۷۷</sup> <sup>۶۷۸</sup> <sup>۶۷۹</sup> <sup>۶۸۰</sup> <sup>۶۸۱</sup> <sup>۶۸۲</sup> <sup>۶۸۳</sup> <sup>۶۸۴</sup> <sup>۶۸۵</sup> <sup>۶۸۶</sup> <sup>۶۸۷</sup> <sup>۶۸۸</sup> <sup>۶۸۹</sup> <sup>۶۹۰</sup> <sup>۶۹۱</sup> <sup>۶۹۲</sup> <sup>۶۹۳</sup> <sup>۶۹۴</sup> <sup>۶۹۵</sup> <sup>۶۹۶</sup> <sup>۶۹۷</sup> <sup>۶۹۸</sup> <sup>۶۹۹</sup> <sup>۷۰۰</sup> <sup>۷۰۱</sup> <sup>۷۰۲</sup> <sup>۷۰۳</sup> <sup>۷۰۴</sup> <sup>۷۰۵</sup> <sup>۷۰۶</sup> <sup>۷۰۷</sup> <sup>۷۰۸</sup> <sup>۷۰۹</sup> <sup>۷۱۰</sup> <sup>۷۱۱</sup> <sup>۷۱۲</sup> <sup>۷۱۳</sup> <sup>۷۱۴</sup> <sup>۷۱۵</sup> <sup>۷۱۶</sup> <sup>۷۱۷</sup> <sup>۷۱۸</sup> <sup>۷۱۹</sup> <sup>۷۲۰</sup> <sup>۷۲۱</sup> <sup>۷۲۲</sup> <sup>۷۲۳</sup> <sup>۷۲۴</sup> <sup>۷۲۵</sup> <sup>۷۲۶</sup> <sup>۷۲۷</sup> <sup>۷۲۸</sup> <sup>۷۲۹</sup> <sup>۷۳۰</sup> <sup>۷۳۱</sup> <sup>۷۳۲</sup> <sup>۷۳۳</sup> <sup>۷۳۴</sup> <sup>۷۳۵</sup> <sup>۷۳۶</sup> <sup>۷۳۷</sup> <sup>۷۳۸</sup> <sup>۷۳۹</sup> <sup>۷۴۰</sup> <sup>۷۴۱</sup> <sup>۷۴۲</sup> <sup>۷۴۳</sup> <sup>۷۴۴</sup> <sup>۷۴۵</sup> <sup>۷۴۶</sup> <sup>۷۴۷</sup> <sup>۷۴۸</sup> <sup>۷۴۹</sup> <sup>۷۵۰</sup> <sup>۷۵۱</sup> <sup>۷۵۲</sup> <sup>۷۵۳</sup> <sup>۷۵۴</sup> <sup>۷۵۵</sup> <sup>۷۵۶</sup> <sup>۷۵۷</sup> <sup>۷۵۸</sup> <sup>۷۵۹</sup> <sup>۷۶۰</sup> <sup>۷۶۱</sup> <sup>۷۶۲</sup> <sup>۷۶۳</sup> <sup>۷۶۴</sup> <sup>۷۶۵</sup> <sup>۷۶۶</sup> <sup>۷۶۷</sup> <sup>۷۶۸</sup> <sup>۷۶۹</sup> <sup>۷۷۰</sup> <sup>۷۷۱</sup> <sup>۷۷۲</sup> <sup>۷۷۳</sup> <sup>۷۷۴</sup> <sup>۷۷۵</sup> <sup>۷۷۶</sup> <sup>۷۷۷</sup> <sup>۷۷۸</sup> <sup>۷۷۹</sup> <sup>۷۸۰</sup> <sup>۷۸۱</sup> <sup>۷۸۲</sup> <sup>۷۸۳</sup> <sup>۷۸۴</sup> <sup>۷۸۵</sup> <sup>۷۸۶</sup> <sup>۷۸۷</sup> <sup>۷۸۸</sup> <sup>۷۸۹</sup> <sup>۷۹۰</sup> <sup>۷۹۱</sup> <sup>۷۹۲</sup> <sup>۷۹۳</sup> <sup>۷۹۴</sup> <sup>۷۹۵</sup> <sup>۷۹۶</sup> <sup>۷۹۷</sup> <sup>۷۹۸</sup> <sup>۷۹۹</sup> <sup>۸۰۰</sup> <sup>۸۰۱</sup> <sup>۸۰۲</sup> <sup>۸۰۳</sup> <sup>۸۰۴</sup> <sup>۸۰۵</sup> <sup>۸۰۶</sup> <sup>۸۰۷</sup> <sup>۸۰۸</sup> <sup>۸۰۹</sup> <sup>۸۱۰</sup> <sup>۸۱۱</sup> <sup>۸۱۲</sup> <sup>۸۱۳</sup> <sup>۸۱۴</sup> <sup>۸۱۵</sup> <sup>۸۱۶</sup> <sup>۸۱۷</sup> <sup>۸۱۸</sup> <sup>۸۱۹</sup> <sup>۸۲۰</sup> <sup>۸۲۱</sup> <sup>۸۲۲</sup> <sup>۸۲۳</sup> <sup>۸۲۴</sup> <sup>۸۲۵</sup> <sup>۸۲۶</sup> <sup>۸۲۷</sup> <sup>۸۲۸</sup> <sup>۸۲۹</sup> <sup>۸۳۰</sup> <sup>۸۳۱</sup> <sup>۸۳۲</sup> <sup>۸۳۳</sup> <sup>۸۳۴</sup> <sup>۸۳۵</sup> <sup>۸۳۶</sup> <sup>۸۳۷</sup> <sup>۸۳۸</sup> <sup>۸۳۹</sup> <sup>۸۴۰</sup> <sup>۸۴۱</sup> <sup>۸۴۲</sup> <sup>۸۴۳</sup> <sup>۸۴۴</sup> <sup>۸۴۵</sup> <sup>۸۴۶</sup> <sup>۸۴۷</sup> <sup>۸۴۸</sup> <sup>۸۴۹</sup> <sup>۸۵۰</sup> <sup>۸۵۱</sup> <sup>۸۵۲</sup> <sup>۸۵۳</sup> <sup>۸۵۴</sup> <sup>۸۵۵</sup> <sup>۸۵۶</sup> <sup>۸۵۷</sup> <sup>۸۵۸</sup> <sup>۸۵۹</sup> <sup>۸۶۰</sup> <sup>۸۶۱</sup> <sup>۸۶۲</sup> <sup>۸۶۳</sup> <sup>۸۶۴</sup> <sup>۸۶۵</sup> <sup>۸۶۶</sup> <sup>۸۶۷</sup> <sup>۸۶۸</sup> <sup>۸۶۹</sup> <sup>۸۷۰</sup> <sup>۸۷۱</sup> <sup>۸۷۲</sup> <sup>۸۷۳</sup> <sup>۸۷۴</sup> <sup>۸۷۵</sup> <sup>۸۷۶</sup> <sup>۸۷۷</sup> <sup>۸۷۸</sup> <sup>۸۷۹</sup> <sup>۸۸۰</sup> <sup>۸۸۱</sup> <sup>۸۸۲</sup> <sup>۸۸۳</sup> <sup>۸۸۴</sup> <sup>۸۸۵</sup> <sup>۸۸۶</sup> <sup>۸۸۷</sup> <sup>۸۸۸</sup> <sup>۸۸۹</sup> <sup>۸۹۰</sup> <sup>۸۹۱</sup> <sup>۸۹۲</sup> <sup>۸۹۳</sup> <sup>۸۹۴</sup> <sup>۸۹۵</sup> <sup>۸۹۶</sup> <sup>۸۹۷</sup> <sup>۸۹۸</sup> <sup>۸۹۹</sup> <sup>۹۰۰</sup> <sup>۹۰۱</sup> <sup>۹۰۲</sup> <sup>۹۰۳</sup> <sup>۹۰۴</sup> <sup>۹۰۵</sup> <sup>۹۰۶</sup> <sup>۹۰۷</sup> <sup>۹۰۸</sup> <sup>۹۰۹</sup> <sup>۹۱۰</sup> <sup>۹۱۱</sup> <sup>۹۱۲</sup> <sup>۹۱۳</sup> <sup>۹۱۴</sup> <sup>۹۱۵</sup> <sup>۹۱۶</sup> <sup>۹۱۷</sup> <sup>۹۱۸</sup> <sup>۹۱۹</sup> <sup>۹۲۰</sup> <sup>۹۲۱</sup> <sup>۹۲۲</sup> <sup>۹۲۳</sup> <sup>۹۲۴</sup> <sup>۹۲۵</sup> <sup>۹۲۶</sup> <sup>۹۲۷</sup> <sup>۹۲۸</sup> <sup>۹۲۹</sup> <sup>۹۳۰</sup> <sup>۹۳۱</sup> <sup>۹۳۲</sup> <sup>۹۳۳</sup> <sup>۹۳۴</sup> <sup>۹۳۵</sup> <sup>۹۳۶</sup> <sup>۹۳۷</sup> <sup>۹۳۸</sup> <sup>۹۳۹</sup> <sup>۹۴۰</sup> <sup>۹۴۱</sup> <sup>۹۴۲</sup> <sup>۹۴۳</sup> <sup>۹۴۴</sup> <sup>۹۴۵</sup> <sup>۹۴۶</sup> <sup>۹۴۷</sup> <sup>۹۴۸</sup> <sup>۹۴۹</sup> <sup>۹۵۰</sup> <sup>۹۵۱</sup> <sup>۹۵۲</sup> <sup>۹۵۳</sup> <sup>۹۵۴</sup> <sup>۹۵۵</sup> <sup>۹۵۶</sup> <sup>۹۵۷</sup> <sup>۹۵۸</sup> <sup>۹۵۹</sup> <sup>۹۶۰</sup> <sup>۹۶۱</sup> <sup>۹۶۲</sup> <sup>۹۶۳</sup> <sup>۹۶۴</sup> <sup>۹۶۵</sup> <sup>۹۶۶</sup> <sup>۹۶۷</sup> <sup>۹۶۸</sup> <sup>۹۶۹</sup> <sup>۹۷۰</sup> <sup>۹۷۱</sup> <sup>۹۷۲</sup> <sup>۹۷۳</sup> <sup>۹۷۴</sup> <sup>۹۷۵</sup> <sup>۹۷۶</sup> <sup>۹۷۷</sup> <sup>۹۷۸</sup> <sup>۹۷۹</sup> <sup>۹۸۰</sup> <sup>۹۸۱</sup> <sup>۹۸۲</sup> <sup>۹۸۳</sup> <sup>۹۸۴</sup> <sup>۹۸۵</sup> <sup>۹۸۶</sup> <sup>۹۸۷</sup> <sup>۹۸۸</sup> <sup>۹۸۹</sup> <sup>۹۹۰</sup> <sup>۹۹۱</sup> <sup>۹۹۲</sup> <sup>۹۹۳</sup> <sup>۹۹۴</sup> <sup>۹۹۵</sup> <sup>۹۹۶</sup> <sup>۹۹۷</sup> <sup>۹۹۸</sup> <sup>۹۹۹</sup> <sup>۱۰۰۰</sup>

جواب کا نام پر سی محمد صبیح  
محمد حسین آپ شریف الی

ثواب روزہ ماه صیام حاصل کار

باسطریق من آزاده فرخنده سرور و خنده خو

چون رسم ای فخرتها چو لاله  
آه نیم لایق احصار او

امروز چو لاله می غل صحت  
صداب بر روی می برود  
گر فکر بود برای سال تاریخ  
اطهر تو کجاست که لاله می بود

لطف احباب چو اطر  
واندا بر پر خویش مندی

در حضرت چون تو سر پرستی  
از جان و دل سف متندی

بر آینه در طبیعت او  
لغتار جناب بهت پند

سمو آسز و از صی حطای  
زین رود از شهر رسد کمرنگ

خود کرد و را سینی سزای  
ار قبض تو ماند دور جدی

اکنون ای قیام مراد است  
عفو تقصیر او چندی

۱۲۶۶ م  
اطهر ز خرد شنید ما گاه چه اجر عظیم آید از جاهد

۱۲۶۶ م  
الکون برای تاریخ اطهر لید  
۱۲۶۶ م  
و ثواب و فضیلت و صفات

قطب علی خان جهان  
در شکار و ریس امرای  
سلطان عالم از صاحب  
اراد و راه صیام  
مفسر و مستخرج  
موردی از کلام

دقت و صحت چون گویند ثواب روح زند  
هم ثواب است متوقف بر طهارت  
پس لذت اطهر فی تاریخ خوش این عصر  
روح سلیم اصل نصف کلام اللیه  
بهر نام اعظم اندر که قرآن دقت کرد  
صدور بهر رفق دولت محمد

ش چو اعزاز شرف در وقت ز فال محمد  
 در رفیق اعظم انصاری میم لریند  
 گفت ما احمد علی خا طهرانی تاریخ  
 روح میم راحت اردیف کلام در

غسل صحت کرد از فضل خدا چون خواب سحاب لال جی  
 بر فقیر می را غنی و نموده است یعنی بی حد حساب لال جی  
 از عطای بخشش وجود سخا در جهان بنو و حساب لال جی  
 بر هوا خواهی دین بر مشط مست از جام شراب لال جی

بسا پی تاریخ شد اطهر همین  
 علاج غسل حساب لال جی

چون تقی بیگ شنای قدیم زین سپنجی سرای وای بیست  
ز در قس بر مرار او اظهر چه تقی بیگ شای بیست

۱ چون تقی بیگ شنای <sup>صالح</sup> بیست  
۲ بر سر لوح مرارش <sup>خامنه</sup> ظهر نشوت  
۳ بهر کلکست <sup>جبار</sup> بیست خست <sup>بند</sup>  
پیشوای <sup>محمد</sup> صحافان عالیشان شد  
تا کمان شد <sup>۱۲۶</sup> زای این <sup>۱۲۶</sup> شنای صحافان شد  
خاک بر سر <sup>رخیند</sup> انوس <sup>۱۲۶</sup> شنای <sup>۱۲۶</sup> ان شد

دو هفتاد و پیش ازین که نو بود  
یعنی که برای گشت <sup>شاید</sup> حکم  
در خیمه که <sup>دختر</sup> اکر نری  
یک شب که <sup>سیاه</sup> تر <sup>ختم</sup> بود  
کرد مرا پسند در صدمه زد  
از شکر لاٹ وقت <sup>سازان</sup> شد  
گشتم می گشت <sup>آه</sup> چه <sup>بیرون</sup> بود  
حسبیم <sup>چو</sup> <sup>یک</sup> <sup>بیر</sup> <sup>و</sup> <sup>دی</sup> <sup>ای</sup> <sup>سید</sup>

ناگاه و می زده پیام ماری

سه سال درین بلا ماند نام خوف

بخوبی چون چوب چینی شد احوال

چهل روز کوشه خلوت نشاند

در چله اولین شد آرام تمام

میکین چه کنیم که باز گاهی

بنوشت پس از برای تاریخ الطهر

بی بیات که نمود بر آن ماری کرد

بنا کرد در عهد سلطان عالم

نوشت بطور هر سال بنایشان

چو قصر دل آرا در بر الحاکم

چه قصر است ریما در بر الحاکم

سحر البیانی سحر شد علم      چو کفتار او فرحت اندوز شد  
 خوشگویی او در سید مجال      که عالم از دورانش امور شد  
 راستادی خوشین کوسان      چو از شرق تا غرب میر شد  
 چو تالیف این نسخ و کلمات      پی شاخ ان حسین لوار شد

ز داخله قسم به تاریخ او  
 که نور سحر عالم افروز شد

بهند حضرت سلطان عالم      پی بر صاحب دین عروج است  
 چنان در کار دین اندر حاکم      که بر هر یک زبان ذکر است  
 محمد الله که در ملکش بتقیمه      پل دجاء و سردار خانقا است  
 مکانات عرب او هم مساجد      بهند ترمین ز حکم باو است

است

درین فرخ زبان طالب علم  
بزرگ حق زشت شایع گاهست  
حوالی کبوترخانه از دی  
بنای مسجد از الطاف مست

تو هم اظهر بخوان از به تاریخ

پی ایزد پرستی سینه زده گاهست

که در تعمیر کی پر شست جان  
بهر تاریخ نباشش رقمی از دی  
مسجد از حسن عمل از دست  
مسجد دین مقین است بهما تو

بسکه این جشن سلو نو کرد شیرین  
عرض کردن از بهار بندگی لازمست  
ساعی لمر بر نماید و ادای حاجی  
از گل را کجی بهار امروزی یاد

بنام و بود چون این مسجد دین  
فضیله الدین و اولاد سزا



پی تاریخ ادب نوشت ایلم که بعد ذکر اریو سجده کا هیجی<sup>۱۲۶۳</sup>

چون بنا کردید این قصر ضعیف از برای اندر ال مصطفی  
ز در قم اظهر پی تاریخ او<sup>۱۲۶۴</sup> این زیارت گاه شاه کرد با

بزارش که این نور دیده نوا خسته عهد رضاعت بمهد که تمام  
نوشت خام اظهر برای باختر که شیرزایه او شد همین جلال حرام<sup>۱۲۶۴</sup>

ب

از ملک ارجمند نشه زند مفروع چونست میر عالم  
ای اظهر بهر شاه دمانی بس ملک نور چشم عالم<sup>۱۲۶۴</sup>

از جهان رفت چه سگای میگویم  
شده چشم این مردی  
هر تاریخ رقم زد اطنس  
بای صدای جهان گاه شی

زوش چون شیدی انبار از رسم کوه  
عیش و عشرت کردی صد و شتار  
از چای تاریخ زد اطنس رقم  
بستی سهره مبارک ای انبار

چون نوشد ره آموزدوش تنی میگویم  
کردن طعام قسمت بی صد و شتار  
اطنس را چای تاریخ این مصرع رقم زد  
با جان مبارک آمد این رسم کوه شماره

نهم آمد چو از ماه مبارک  
ز رسم طوی شد مختار زیانو  
دعا یسه همین بنوشت اطنس  
خسته خاوه باد اعزاز بانو

چو چند زبان منعم یافت فرزند بصورت عزت همه جهان تاب  
 نوشت انگریزی تاریخ منلید <sup>۱۲۶۳</sup> بهار جاہ منعم رام پرتاب

کیش کی صورت کی یہاں جہان کی

امام چوارست این عہد <sup>۱۲۶۳</sup> پی کتب خرید نوشت بر ملا  
 نوشت انگریزی تاریخ او زمی عید کا بھی تحسنہ بنا

امام چہلمیری ارسن باخ <sup>۱۲۶۳</sup> شودار سلون این بارک  
 پی سال شمیری انگریزی <sup>۱۲۶۳</sup> نہ باع امامن طوائف

غسل گاه که رحمت خید در رضا  
نوشت اطهر از هر سال پیش

رسایف عالم چو شد سردار  
۱۳۶۶ م  
رسمی حای ز بیای غسل نماز

چون بنا فرمود خوشگوار  
هر مارح بنا نشن ظمه اطهر نوشت

امیران باد اسر در عسرت  
نور این طرا ابد باد قدم داد

ان جشن عید فرخ آمد برای تو  
هر سطر لی سیمی خواند اندر آن

از پایه شریا اقبال او بلند است  
نواب کا دکاری این عید محمدی

شکر ای صبیح شش اندرین عید  
از تریا پایه اقبال تو آمد عید

ارپی تاریخ این جشن اظہر من صندہ <sup>قال</sup>  
گفت از احمد علی خاں داد و عیاد احمد

حسن عمل چون شمار <sup>شعل</sup>  
نقش اظہر از یو تاریخ او  
بجزوین یافت الوان پا  
شمار عالی شد ز می چال

سیر کبر فدا علی جو اصاب <sup>لے</sup>  
تاریخ و فاکتے اظہر ز کھی  
بعضی من جہان دہد مکتوبی  
اخبار اصول یہ مکتوبی

حسن حال چون فرمودن <sup>کلم</sup>  
پی تاریخ بروح فرار ادوی  
لھو اندوہ و عم انصالی مالو  
بدان ادوی بی سلم خند

چو در جہان کمال  
عطا و کور حق ایش مانند حم

عظام عالی در خزانه القاب سرادار اوقات خاقان عالم  
 ز بنیان چو کله چوین یافت جلالت سررشته اندر ایران عالم  
 پی پال با بخش اطهر قسم از نووار اقبال سلطنت عالم  
 ۱۲۶۴

کوی حوضی در اصفهان عالم

بیست که گفته از خرافات بر مسند پای خود چو زلف نغلا  
 اطهر از نهر سال تاریخ بوشق یعنی ز ائمه عمی عالم

انوس که ائمه زینبیه در خلده بری نمود ارام  
 اطهر از نهر سال تاریخ بوشق ز ائمه عم عالم

تسلیم حق بپنجه چو لردجا مستیا  
 حسن عمل که می داشت در منزل اجابت

بروج مرقد اد اظهر عینی رقم ۱  
چه فوج اصحابی امر در اصال رفت  
۱۲۶۴

در جوارفت چو این سروان <sup>جامحمان</sup>  
جلوه حسن شده از خیمه جاغای  
همه تاریخ عینی خانه اظهر نوشت  
ماتم و مشیون جاگاه ز چاری  
۱۲۶۴

۱ مشنوی حکیمیه ضای لکلی  
مدح ادسکی بر اشنای کلبی

۲ واه کیا مشنوی شلفه چین  
نور افزای بزم اهل سخن

۳ تاوک جان عاشقان بر مشور  
نغمه انور <sup>ایکادان</sup> سلیمان بر شعر

۴ فکر تاریخ که جو اظهر نی  
دی شاد است بر طبع صفا

۵ بی کسای <sup>چشمه نفس</sup> بر شمس  
افزنی افزنی <sup>۱۲۶۴</sup> تمیزی بی کس

۶ آج پیش ضای فرخ خال  
مقدای کرده صاحب حال

ب

بست محمد علی ان حاجت پاک نهاد که نوید طرب و عشقش اقبال شید  
خواندن او بیست پیشین <sup>انگلر روز</sup> از ازل صفت مرزند کلام محمد دید

شد بجا مد علی امشب خلعت در جهان گشت از ان بی انبار  
به تاریخ رقم زد اظهر خلعت چنگ بود از اعزاز

مشهوری صافی فرخ قال بی جهان سیم یاد کاری عشق  
به تاریخ تو تویی اظهر کعبه بی عیان آج تازه کاری عشق  
۱۲۶۳

بهر حضور دال ما فرد دست جاد کوی که <sup>نقد حاجات عباد آورد</sup>  
از سال تاریخ اظهر نفس رقم زد ز نور طم ادرز



رفعتون امر او خاتم جهان است  
 زین عینت یاقه امدهش قصه صفا  
 در حدیث یک حدیث بیان کورند  
 اعلان امر او خاتم نوجوانان  
 ۱۲۶۴

اگر فکر تاریخ اطهر حتی  
 تو که جوش آتش کبابی است  
 ۱۲۶۴

طاهر علی چو اطهر مازدوسان  
 پس روی سوری صوفیایان  
 باشد ترا سخنی ز فکر تاریخ  
 بایستی درشتن تره صفا  
 ۱۲۶۴

خان عبدالواحد چو شهر لکنو  
 لکنو را زین صفتی از مضرش آغاز  
 ز در قم اطهری تاریخ خوش این  
 یاد عبدالواحد این جان جهان  
 ۱۲۶۴

جو مرد خواجہ محمد علی بعد سبک  
گرفت اشش حضرت تمام ای کلم  
نوشت است همین اطہر اپنی تاریخ  
زمرک خواجہ محمد علی ملول و لم

خان اقبال از نظم کلم  
ایضا خواجہ محمد علی ملول

خان واحد علی اقبال  
بہر امجد علی ان نور العین  
ارپی عقد نکاحش خود  
ہست امر در قرآن سبوت  
۱۲۶۴

میرزا محمد علی ملول

دوش جون واحد علی  
در کردہ ناظمان یکتا بود  
رد رقم اطہر پی تاریخ سال  
خلعت اردا جدر بر ما بود  
۱۲۶۴

نائب ذیوائن دیگر کون

نواب احمد اللہ چوار بر  
اراست راجہ صاحب می پنی  
اطہر محفل بدو این مصرعی تم  
نواب احمد اللہ سپردار ملاقات  
۱۲۶۴

نائب ذیوائن دیگر کون

بصفت در حال صحت آه

چو بود از قدرت الله بالو جوانی فرخ آیین غیرت ما  
بوقت جلستش نورنت الهی عفت و عصمت مایه جان میداد

جان چو بجای آفرین امرد داد ما بونی فرخ زیند و زنداد  
از پی تاراج نهیمن خواند ضرر امد و عفت و عصمت پناه  
۱۲۶۲

یه کرم بخش صبیه بی جان ادسکی غم سیه جهاد برسان  
روح مرقد پیر اطهر اب لکسی یه کرم بخش آه بی جان  
۱۲۶۲

در چشم کرم بخش از جهاد چون رفت شد عالم شیشه  
برادر اوس در عهد جوانی همه می برد

پی تاریخ بر لوح مرآتش در رقم <sup>ن</sup> صبرایدم خون ان نگار تا نین برود  
۱۲۶۴

بانی نوجوانی چون در کس <sup>بخت</sup> بر چشم شکوگون از غم بیارود  
بر لوح مرقد او اطرین رقم <sup>ن</sup> بانی قدرت العالیجا قدم دارد  
۱۲۶۴

آید قدرت الکنول صلو <sup>ک</sup> بیات شد ز عالم بانی نوجوانی  
اطر بر نوشتن باید برای تاریخ <sup>ن</sup> انوس شد ز غمت بانوارین <sup>ک</sup>  
۱۲۶۴

در جناب تو کرم بخش امرا <sup>ن</sup> یا الی ارم بخش آمد  
بر ملک نیز سائید بوض <sup>ن</sup> که با میدام بخش آمد  
۱۲۶۴

چونش عباس بیباک و مہینہ	ز عالم رفت در عیش شب آب
پی تاریخ او بنوشت اظہر	غم عباس ببلارہ جا نگاه <sup>۱۲۶۴</sup>

چو رفت باکو مرصذہ خونگدسا	پراگشت ز غم آہ چشم مردم
نورث حاتمہ اظہر لہجوری و <sup>منع</sup>	مہ مبارک رشتہ بہ میت یکم <sup>۱۲۶۴</sup>

چو بالونی فرخ تقا پارسا	برفت ارجماسوی قصہ حسنا
اگر فکر تاریخ اظہر تراست	بخوان مرد بالونی عفت نشان <sup>۱۲۶۴</sup>

رفت چو این بالونی حجتہ خو <sup>ز جہا</sup>	خلد برین از حسن عمل کردید مقام
کرد رقم بر لوج مزاران اظہر	یوم ششم بہ نسبت یکم برین باصام <sup>۱۲۶۴</sup>

رفت چو لال جی ازین عالم در نظر آمده سیاه جہا  
بہر تارخ ان نوشت اطہر داو غم لال جی مدام بجای  
۱۲۶۴

نامن لکھنوی

۱۲۶۴

با صبا در راه میرفتم و جوگان بر جویش نمودم  
یا دکارالش عالی مقام ازین عالم لکھنوی  
چون کمی سید و خاں امروزم اس ضلعی  
۱۲۶۴

زین سرای ہفتہ در کد سبب دروای بیضیت فرج نباد  
بر مرارش خامہ اطہر نوشت فاضل الرام جالی دای  
۱۲۶۴

چو اصف علی بود و اگر ازین بود بیار است خلد برین حق جانش  
پی سال تاریخش اظهر رقم زد پس از حسن اعمال خست مقامش

شد چو از حسن عمل این عبادت قصر فردوس مقامش ایام  
بمقام رخ رقم زد اظهر غم عباس ابد جان کا بد

امداد علی چو رفت در غلد از جام طهور است دست  
بر مرقاد لوت است اظهر امداد بقرب مدینه است

چو امر در دست شد بگویی پاک کنی  
پی سال تاریخش اظهر رقم زد  
پفروردی در خدمت شهر بانو  
بهنش بین زمینها از برای او  
۱۲۶۴

چو در مدح نواب عالی جناب حجت‌نامه صاحب‌المون و خطا

در سیر جهان خان احمد علی مددکار بر مومن و تقوی

صافقت این کور اسرار که شد نور و در جنبه و در شرف

چه در حلیه اسفار با اب و کتاب مصفاة مجلدت چون ادب

شجاعت کس ایرازی عدل و دوازده سی و سه تن ملکدان

چو ای مشهور بهار افرسی بیاض دارد در صحن هم نشینی

راقتال نواب والا خطا شد ای مشهور در جهان ادب

بود جادو آن در جهان با یکبار شود نقل او خوش بنشد و دیار

بود اظهر سال تاریخ او از طبع رسام مصرع نوز جو

چی سال تاریخ شد اشعار بود اشعار را بهایه اشعار

کتابت شده است  
در تاریخ  
اشعار  
و اشعار  
و اشعار



محمد حسین ابد از حسن خو چو در چشم سلطان لا تشانی  
 بدار دغلی کرد ممتاز و گفت مایون کتب خانه اید از ا

جوار اطفال ناد و زرا در سید خلیج کتبت سار جزو سال ۱۲۶۲  
 بود کتبت ای اطفال خور در سید خلیج کتبت سار جزو سال ۱۲۶۲

جوار سید جاه سنه هجری خلیج کتبت سار جزو سال ۱۲۶۲  
 نواظر بی سال تاریخ ان خوان کتبت سار جزو سال ۱۲۶۲

ای در در حلی دولت خاص ندر عام فصل حزنی  
 دو نوبت ۱۳۶۲ اید از ابد سید خلیج کتبت سار جزو سال ۱۲۶۲

سرد صدقین برای خجسته ایی که مراد آن چنان خودی بود ایفکار  
نرا اطهری تاریخ خواندن از <sup>میرزا</sup> جبهائی لوله را انعکاس <sup>را بدین قرار</sup>  
۱۲۶۳

چون نگردد با اهل بیت بود درسی عقاید از همیشه شسته نشان کویز طم  
دوش را اطهری با اوقات کف لغت که رفت در جبهائی کویز طم  
۱۲۶۳

ایده صال او خوانند جنی احباب  
۱۲۶۳

رسمی بزین عالم کسک همی احباب

چو صاحبان سرفروخ ایی سر شاخ طوبی نمودن شیان  
بی سال مارکشی اطهری قم رذ برفت از کجا دوش صاحب زمانه  
۱۲۶۳

بانوی فرزند خود الا آزاد کرد صفت را سنور همچو موه  
 بر فراز او همین اظهار گشت  
 ۱۲۶۴  
 رفت با اقبال پیش ماطمه

در سیزدهم ز شیر شوال داد ای فرزندان مستقال  
 اظهار نوشت به تاریخ از جاه آمد محبت اقبال  
 ۱۲۶۴

در مدح قطب

مستقال  
 قطب دولت قطب قطب  
 چون بر اظهار کرد اطاعت از عیب  
 در روز شنبه مصرود می نمودی آمیخته  
 از دایمی بیضه جان تسلیم کرد آن پاک  
 خلد باشد بهر بیجان ز بیم حوس  
 ۱۲۶۴

این کتاب در تاریخ ایران است

چون سواران نهند و پنجاه شد ملازم ز خاک شکرستان  
به تاریخ زو رقص اطهر داشت صاحب سفارشی این

جب مجمع رساله دارهوی بر بی عالمین او کی عزت  
همی تاریخ نکه تو ای اطهر هوی تمناز آج سید و خان

در دوره مسیحی کوچک

۱ حضرت سلطان عالم آمده سانه پروردگار و دین پناه  
۲ برو میرالدوله عبداللطیف کرد از لطف و عنایت چون نگاه  
۳ پیش ازین رو مسجد در وسط ساخت از بهر دعای پادشاه  
۴ بر در او خانه اطهر نوشت هست باب رحمت عالم

این کتاب در تاریخ ایران است

توابع فقیرانها سوداگر

دکانی رشک گلزار کج شد لایق  
 تناع بیش قیمت اندازد حانی  
 دکان رونق آیین فقیر اندو و اگر

تاریخ مبارکباد

ملازمان علامه عالی خان جهانب  
 مبارک اندلی بهر عز و جاه او  
 بخواند و دوش می در حضور او  
 که او مقصدت همیشه مبارک او  
 ۱۲۶۴

تاریخ عشق

چه می عشق عشق عشق  
 رحیم حضرت مسلط عالم  
 می تاریخ ادب و لغت اطر  
 چه برود عشق و عشق ایم

تاریخ بخشیدگی

جناب بندگان راه صاحب  
 رخصت گشت چون آمد ران  
 بسمت خامه اطر رقم زد  
 که الفت رای بخشیدگی  
 ۱۹۰۵

تاسم جا

دو شقیل حاتم و اکرمی نام  
رفت در خلد برین چون ارکان  
بر فرازش خاتم اظهر کت  
تزد قاسم وقت قاسم جوان

تاریخ در صفا

چون خسار بدوم دنفید و ادق نوشتم لیب کل  
بدر تاریخ سال مولودش دختری آمده نوشت اظهر

تاریخ دکان و نظر

میرالدین قاسم صده الف کرامی بنیاد و خجسته سعادت  
پس اظهر همین بهر سال بنیاد رقم زد که دکان شکیبادت

بسیار بود چون اینی در کمال اول در تاریخ  
بسیار بود اینی در کمال اول در تاریخ

حاج داد اسیدن شدی اربابین  
۱۲۲۳

ز معدی تناسل سید حسن است  
۱۴۴۴

سید حسن امام حسن بن علی

پیران کشت بر این صفت فوج <sup>خامنه</sup> <sup>از سارکاد</sup> باشد دمام ما چاه ای غنی الممالک

فاری التواست اطهر بر این تاریخ کوزیب بند آمد زنی بخن الممالک  
۱۴۶۴

تاریخ دقا

بروز جمعه رفت از حاشا <sup>امام</sup> فضل بی خرابی بی رو محمد اباد است

نوفت خامه اطهر بر این تاریخش ز دید قرب جناب امام دل شاد است  
۱۴۶۴

تاریخ دقا

در دوشنبه رفت چون راحت <sup>علی</sup> شد در نا جانس ز تاریخ دقا

خامه اطهر بر این تاریخ او این رقم زد خواب کل می را  
۱۴۶۴

تاریخ دقا

رفت چون در جنت بفرودس این را <sup>علی</sup> صحت جنت انفرودس از فرودس خود  
تألف غیب از پی تاریخ یا انظر صحر گفت بار منزل را صحت جنت  
۱۲۶۳

تاریخ صحت

شد چه صحت پی نو از علی دفع میبار ره روح کشف شد  
پیر تاریخ ادوشت انظر از نو از شس عظامی صحت شد  
۱۲۶۴

تاریخ ذرات

شد چه از صاحب محمدی بکیم از عیش گفت عالمی عملی  
بر مراد کی لوی گار است انظر جای دالای شکر کله  
۱۲۶۵

تاریخ ذرات

از فضل اهد و اب خان جو مقبول دل گفت و نظر چشم  
پس انظر پی سال میلاد او رقم زوله و اب خال کور  
۱۲۶۶



تاریخ دوسره

آج یوں کتبہ ہی صیاد فدیہ کا <sup>حصہ</sup> سرطایر کو بین لایا کوئی جایی بزرگ  
فراقبال سہی اسی امار اور فرخ اصل <sup>۱۳۶۴</sup> جالیے و بریں یاتی ہی <sup>۱۳۶۴</sup> سہی <sup>۱۳۶۴</sup> <sup>۱۳۶۴</sup>

ابن

لصا

چو شد اندرین دو تہنیت اینداز <sup>۱۳۶۴</sup> ہمایون زینبرک بلا شک و سہرہ  
بہر نغمہ ہر سطر ای جواند نظر کہ زین حش <sup>۱۳۶۴</sup> باشد مبارک و سہرہ

بہر تاریخ رقم زد اطہر <sup>۱۳۶۴</sup> ز جمال ہای شہ و حیدر خان

تاریخ خلعت ایر علی صا

ساز عالم النون بہر ایر حق جو <sup>۱۳۶۴</sup> افزود باپی کا ہی بر صدر کارا

خوش اطهر سخن سنج از بهر سال تاریخ کفایتها بیایون امدارین لطف چه رسد

تاریخ ده

ام خورشید علی را امروز قصه ز خلدیرین شد چه حصول  
بهزارش رقیبی زد اطهر در جهان شد تقدیر سوسن بقول

تاریخ وفات

جناب فاطمه سلیم حوامرور بعد دس معالی زین شهر رفت  
نوشت اطهر بی سال و حالش کسیر فاطمه اندر جهان رفت  
۱۴۶۱

قصه

ان خجسته نهاد و پاک آیین فدوی بارگاه شایسته  
خواند در مدح بس پیش اطهر که چه عبد الارطیف عالی جاه

تاریخ امدد محمد تقی رئیس شهر کرمان



درین شهر اندوچور پسر محمد تقی سید پاک خو  
 خوش ار پسر اندر مشاطه کوه پی حلوه شریف آورد او

در شرح قطب نامه

مستقیم از بهر جهات چون مفتاح صدور امید بر روی پهلوانان کشاد  
 پس بی مدح و تنائش از هر طرفه لغت با اقبال قطب الدوله فرخ نهاد

در شرح قطب نامه

مستقیم خفا قطب الدوله مفتاح زمینت در سیم شایسته اندوچور تخت  
 در شنا و مدح شریک اطهر کرم کوه خجسته قطب الدوله هم بهر تخت  
 ۱۲۶۴ ۱۲۶۴

ماریخ و فانت لام علی

لویوالی خجسته آیینی از جهات فانت چون لغوم صبان  
 بر سر اشس سخن نوشت اطهر زینت لام خان جهان

ص

مفتی چون نرجس الام عی  
بر هوا خواه شد بر رخ و لقب  
بر نفس خواند کز کف  
از جهان آد رفتند در شب

کوهی جواهر عالی

سوی ادب کی تاریخ به بر محل  
بنام قصر رشک ۱۲۶۲ بهار چین

مارغ ذوات عید و عید

عید چو شده یقربا حمت  
روحش بر دستا وین قرب نکو  
بر لوح خرا او رقم زدا طر  
پیوست بر حمت الهی عید و  
چو پیمین صاحب امر و ارادای عید  
بقرت فاطمه خندان و عید  
نولد اطرلی تاریخ بر لوح خرا  
بفردوس برین خندان و عید  
۱۲۶۴ سال

ایرا

تاریخ وفات میان دیکر

همین است میان که از بند دیکر در قصر فردوس رخصت کشاید  
 بی سال تاریخ نبوت اهدر بهشت برین جای دیکر یاید

تاریخ ضاجه لاله عدل حرم

بدر ابد لاله حرم در آرزو تا بخت اعدا این فرزند فرخ فال بشک مهر و راه  
 ز در قلم اهدر پی تاریخ خوش این مهر نوز چشم لاله حی با دولت اقباله

ایضاً

اینز دستمال بهر لاله می و او فرزند بی چو از فضل و کرم  
 این دو تاریخ امدار انعام غیب بخت بهم پیدار یا در بخت بهم

تاریخ باغ رای برین در سحر

باغ ارا سب چون این در کشید بر آرم چه چشم و چراغ

بهر تاریخ ادنونست الهذ که بهار را بر پنجبوه مانخ  
۱۲۶۴

اصلاً

رای و الا هم بر این درسا ساخت این مرلی سردر  
سورقم الهذ را بی تاریخ که مکانی ر بی حجت بنا  
۱۲۶۴

تاریخ کمره مسجد در بیرون دره بهار

که از چو باشد از زبیر الدوله  
باید ز فروغ علم یارب معور  
۱۲۶۴  
۱۲۶۴  
۱۲۶۴  
۱۲۶۴

بعبد شاه جم جایی غفوران کوشی  
بی شد کنج اما داد تا جرم در  
۱۲۶۴  
۱۲۶۴  
۱۲۶۴  
۱۲۶۴

دلوایی چون عالم مردن <sup>عزیز</sup> مبارک تا این روز از اینها رسیده  
پی تاریخش ای لعل جوان <sup>مستور</sup> که شیرین کامی احباب امروز از سلاطین

دلوایی از چراغی چون <sup>کبر</sup> چهار منور <sup>کبر</sup> بهر یام دور آمد جلو و سپس در حرملویا  
بنتی در دیده درخشش <sup>کبر</sup> اقبال از <sup>کبر</sup> که شیرین کام عالم زین بر این اسبابا و

سری گزنی امروز <sup>کبر</sup> و نوا <sup>کبر</sup> شده از برای جهانی دل امروز  
سرود از <sup>کبر</sup> شد نوشتن <sup>کبر</sup> که کام جهانی شود شیرین امروز <sup>۱۲۶۳</sup>

بنو همان <sup>حالی</sup> پیرش <sup>حالی</sup> در <sup>حالی</sup> بیار است این <sup>حالی</sup> فصر <sup>حالی</sup> صد <sup>حالی</sup> سناد

پی سال عمرش اظهر رقم زد  
همین قصر عا بنونان پرشاد

بجای عود لچک است باغ  
ز اشجار زر شاه و سر شمشاد  
لوتت اهدار به تاریخ سلاش  
بهار حسن ش بنونان پرشاد

چنان اندرین چاه اب زلال است  
که شد لذت اب هر چاه از یاد  
پس اظهر خون به تاریخش  
زهی شیرین الی بنونان پرشاد

جناب ستر عالی اعتبار و فکر کشور  
چو این ار است کنج از حسن بر چشم منظور  
چنانچه او اهدار شد از صرع موز  
ابد اید رفق و حسن کندر کنج موز



مفضل رسول است فضل رسول      واقف اسرار فرود و اصول  
 از پی مدحش تو خوش اظهر خواهی      مباد بدخلوع فضل رسول<sup>۱۲۶۴</sup>

زنوب در جشن این عید ضحی      چو عام آمد به برهان برده حسان  
 با ننگ چند این منقعی سر ایستد      که قربان تو باد این عید قربان<sup>۱۲۶۴</sup>

از پی رایش و استقامت      شد چو بنا کبج ز حکم صنور  
 پند پی تاریخ خوش اظهر نوشت      کبج درین کبج بعیش سرور<sup>۱۲۶۴</sup>

راجه نامدار کندن لعل      فیض را بحد وجود را کجا  
 چون بیار است باغ اظهر خواهد      که ز بهی بی حیران طستا<sup>۱۲۶۴</sup>

۲  
 پرک

ز اقبال نواب عالی جدا نخبته مناقب عالیون خطا

جیاسفت چون کوه را بدار که شد مهر و جنبش شمسار

کمال طبیعت چنان گشت صحر که شد جلیق حسن روی حرف

فضاحت بهر شعرا و جلوه که بلاغت درو تر از آن در نظر

منور ز نور کلامش جهان بهر ملک هر کس برود از منان

ناین بزم روشن اشعار او که بر رزم دریا و نقار او

سرایند که مهربان در زبان نویی نذر بلوح دل شیخ و سار

تو هم اظهار بزم تاریخ او ز طبع رسامصرع لغز جو

که ناگاه یکباره شد شکار بود اسکار <sup>۱۳۶۴</sup> اربهار شکار

یه بندی مین سن <sup>۱۳۶۴</sup> چشند که شیر معانی سویی بیا شکار

ساخت هشتم چون زرقه رسید  
ساخت اوامیر خوش آمد گفت

یعنی این میلاد علی است  
خیر ای مسرت که از او میدوید

تا نوید اظهار از خط عرب  
بس فرودان نیز از اوج عرب  
۱۴۶۴

ساخت احمد بخش چون توپ بی نغمی  
هر عدد و از ضلوتش بر ضلوی لازم مردم  
پس پی تاریخ صفش ظاهر است  
تو پیغاب ستم میام آمد برق دم  
۱۴۶۴

در خوش سگها

مدرب ملک این در بر حمان  
سبی فرج است از میان صفات

بر اظهر گرم کرد و از خلق شنید  
که عبد اللطیف است این بود اتفاق  
۱۴۶۴

ایمیرالدوله عبداللطیف

شان اقبال آمد وجود تو بلند

مطربان خوانند در زمخت عین

عید اضحی و ایام بادار جند  
۱۲۶۳

بقصد الدوله فرضده العتب

بسی فرضده روز عید بادار

تو ای اظهر جوان در شفا شمس

بجو و نیکو تبارک عید اضحی  
۱۲۶۴

از فرد دولت و جاه امروز ای سنج

مشروع بر جباری فیض اول  
اضحی

پس لازم امر اظهر انکساری تاریخ

بسی ارجمند این عید فرما ارشاد  
۱۲۶۴

جو ابرارم حسن محمد حسین

دینی اولو کتباری صلی فرمای

لذاتک یشرک خدا چینی بیستی

کسلاهی لذت خوب لسانی فرمای  
۱۲۶۴

امیران فخر نژاد ناظم و رحمت صاحب اقبال دهم در شیراز

شهر اطهران او تاریخ سعید یاد آمد بخت بر خور داران  
۱۴۶۴ ۱۴۶۴

از برای علی حسین این پور قره العین هست و نور العین

پس تو آظهر جوان بی تاریخ خان و اقبال مند امیر حسین  
۱۴۶۴

خان علی حسین اس فرزند مصلحت اندر کنار خوش یافت از فضل و معال

حسنش چو مهر لاله اقبال از او در وقت یکام باشد در صل حسن احوال

فخر نیک که اندر در کورش مسلم حسن صحبت مبارک فرزند با احوال

علم از عمل بنشین علمش از علم تو ام حلم و وفار باشد با در حق هر حال

اطهری ولادت شهرت این تاریخ

مدارحفت امیر شادادج اقبال

۱۲۶۳ ۱۲۶۳

برای عمر خالو الا نزار عطا شد فرزند فرزند قفا

خود الا لود از به تاریخ او بمی لغت شمع شبتا

سید حسن چو بد کتب اخذ و نمود طبع قرآن کریم برفع کمال

اطهری لغت طبعش این تاریخ ۱۲۶۵  
مصحف ترجمه آمد مطبوع طبع علی

چو کنت این نسخه اولی مطبوعه عیال شاداد حسن فیض عیال

نوقت طبع او در وقت اطهر ۱۲۶۳  
زهی لغت از او اثر طبع میرزا

نسخه مشعوب جویند مطبوع هر دو کس بعضی اختصا می بود

۱۲۶۵

وقت طبعش می فوتت اهل مشعوب نیز بی طبع خاص بود

دولت و اقبال نام برت جوید بلع از تقایش جاوده باشد در حال است

۱۲۶۴

نور چشم دولت و اقبال اوزیر جهان زود قدم چون در رضا زنده اولاد

چون تطبیق دولت آمد متعاقب ابرار  
همت کماشت بر خلق باد صفت در صومالت

از برفتح عالم ای اهل سعادت  
بس این سعیدیش مطبوع قطره است

خارج از راه جوید اندر او در ضایع محمد رضا حال تنزیر

را اهل صومالیستند تاریخ این فصل  
در تاریخ آمو درین چار بنبر

خسته و طلال  
 غمت در دست  
 منقبت عالی دولت و دولت شوکت در  
 خرد و عالم داد چو خلوت گزینان  
 با و بسا کس که یابد راه نشین در سال  
 ز درقم اهد بر صبح زین چو گلزار

از بیانی

قلم نیش یافت کنون خزان برای شیر  
 این نو بخش آمد تا هم برای شیر  
 ۱۲۶۴  
 ۱۲۶۴

از بیانی

چه بر اعتبار دولت نواب عالی جاها  
 رسید این نفس زرد روی زرد سوه  
 ز اهد خوشی تاریخ او اقبال می فرورد  
 که زرد روی رسیده نفس نگرانی تو  
 معین الدوله نواب جوان کنون مجمع  
 چو شراب رفته آمد زرد روی بر او  
 چو شیرین بشارت اینها شد حرم و  
 که گفت افسان ما اظهره  
 ۱۲۶۴

خوشی



۱۰۳۳  
۲  
بمبارد و دود صد یا بیست و چهار چونکه آخرت از حکم اله  
خاصه اطهر تبار خ سیم زرقم شایم ارسال ماه  
چون ماه براسماش از حکم اله

گفتم زخم حسین شد جلوه ماه  
۱۲۶۵

ساعت قصری جناب خود محل از پی نذر حضرت سبطین  
برفرارش زرقم ز این اطهر جلوه رده امام حسین  
۱۲۶۵

سیم خرمی از سبب فضل خود در زیر بند گل ارزد بر امن چید  
صیه که از اقبال تو امش کردند بمهد دولت و عنایت ز فرخند

۱ نیم خرمی از مینب فضل حق چو در بر برای این عهد باز زوغید آمد  
 ۲ صیبه که ز اقبال تو مش کمر دند عهد دولت و قنوت سی سعید آمد  
 ۳ مراد این که بکام حشر بمان در در این صیبه نواب بس فرید آمد  
 ۴ پس اطهر از پی سال لادش <sup>شست</sup> ز بوستان وزارت کلمی پدید آمد  
 ۵ مدام مقدم او از جمند و فرخ یابد برای والد صاحب که خود مجید آمد  
 ۱۴۶۵

یافت فرزند چون خیال الدین ماد فرخ بناد و میک سرت  
 به تارخ سال و ماد سعید اطهر شش اختر خیال نوشت  
 ۱۴۶۵

ارادت چو مسجدی گرم کوش ظرش احسن <sup>شست</sup> است  
 این مسجد زین سنی متین است  
 ۱۴۶۵

کرد تعمیر چون فریدون بخت  
 قصر پیر کاه و شورش و شمشیر  
 مرفران بی همی شاهر  
 پاک جا ز بی خم حسین  
 ۱۲۶۵

کریم خراسان صبح  
 پسند نه خاققن آمده  
 بی سال ضغفش تو اطرخو  
 صبح مار حسن آمده  
 ۱۲۶۴

صفت  
 حوض در مسجد و الا  
 شاد شد هر مومنی ارسل  
 ۱۲۶۴  
 اری تاریخ او اطرخو  
 حوض و الا جا به مومنین

خسید چو خلتی شاه جهان  
 در جد علی با در آمد سردر

۱۲۶۵

اطهر نوشت امرای تاریخ ابا و نصیب نام و سلطان پور

رفت چون بر صبی احمد فرخ آبی شیبون و ماتم و غم علم شد اندام

بر سر مرقد و خامه اطهر نوشت  
۱۲۶۵  
اد این حادثه لبس پوشی ربای آدم

~~یافت بعد از سفر~~ ~~از هوا کجس نیت~~

از بهر سال نقل چنین شواهی نین

چون قصر رفیع از مدار الدوله بر لوح فراز طاق خوش نقشید

بنوشت خوش اطهر از برای تاریخ دل چسب قصر روح افزا است

دو تارخ ارپی سید و اولی  
تارخ ارپی سید و اولی

بماند چاه سید ز اولی حسن بدر  
چو آن کت و چو اطلاع نماند و غیر  
۱۲۳۸

قدم زد در چهارمخت و در وقت  
بماند چاه کیوالی بارگاه

راجا ممدار لندن نعل  
مرحوم خرمی دعیش و در ب  
حبیریلیسی آبی آبی ندا  
لانی شریف داد راجا اب  
۱۲۶۵

جان داد حق به نیم عاشره  
بر لوح فرار در قدم ز اولی  
حاجی محمد خان فرزند نهاد  
حاجی نعم حسین جانی داد

قدم زد در چهارمخت و در وقت  
دو تارخ ارپی سال سید و اولی  
ببین مقدس کردید عالم را  
چو آن کت و چو اطلاع نماند و غیر  
۱۲۳۸



عطاش چو فرزند فرخ تبار  
پی آسمان قدر عالم پناه  
رودا قدر قسم بهر میلاد  
چه این نوز چشم جهاندار شاه  
۱۲۳۶

تو ام است از دلادت مسعود  
دولت و صولت غیر القدر  
خوش بخواهند مرطبان بحضور  
این ز می شوکت غیر القدر  
۱۳۳۵

غیر القدر اندر چه بعالم  
فرو و اندر جهان سامان شوکت  
نوشت اقبال اندر طالع  
زل از رفعت و اتمام صولت  
۱۲۳۱ ۱۳۳۵

از به مباشرت مکان خست  
مرد و در جهان و نامسلمان

انظر توجوه ان براي تاريخ  
لعنت آباد خانه ان  
۱۳۴۵

سطر علي ان امير نامه ها  
سنه شاد و شوشه نهار در

این قدر خدا چو اشکارا شد  
منم از شیبکی نهارا شد  
۱۲۶۴

جوابی منی حامد علی خان بهادر  
بیرهمی دستون کی اس آمد سی پامی

بوی مشترب خرنو مین  
یه حامد علی کیا بهی تشهیت لایمی

Handwritten text in Arabic script, appearing as bleed-through from the reverse side of the page. The text is mostly illegible due to fading and the wrinkled state of the paper. Some faint words and characters are visible, particularly in the upper left quadrant.









